

Anatomy of the JCPOA in the EU-Iran Relations with an Emphasis on the Role of the European Troika

Aminollah Mirzaei PhD student in Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: aminmirzaeestar1@gmail.com

Habibolah Abolhasan Shirazi *Corresponding* Author, Professor of International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran E-mail: habib_shirazi@yahoo.com

Sosan Safaverdi Assistant Professor of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: safaverdi.so@gmail.com

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

European Union,
JCPOA Geopolitics,
Iran,
The European Troika,
America.

ABSTRACT

This article tries to examine the relations between Iran and the EU. The question that can be asked in this article is that the approach of the European Union and the three countries What has happened to England, France and Germany in the development of relations with Iran since the formation of the JCPOA? In response, we can hypothesise that at the time of the formation of the JCPOA, the EU and the three prominent countries of England, France and Germany along with the US had a common approach; however, after Trump came to power and withdrew from the JCPOA, the EU tried to force the other parties to comply with the clauses mentioned in the JCPOA. However, with the return of primary and secondary sanctions from the US, the EU was forced to adopt a passive and aligned approach with the U S. The results of the research indicate that the three European countries, together with the US, intend to maintain the measures related to nuclear proliferation and the arms and missile embargo against Iran.

Cite this Article: Mirzaei, A., Abolhasan Shirazi, H., & Safaverdi, S. (2024). Anatomy of the JCPOA in the EU-Iran Relations with an Emphasis on the Role of the European Troika. *International Relations Researches*, 14(1), 111-143. doi: 10.22034/irr.2024.457180.2543



© Author(s)

Publisher: Iranian International Studies Association

DOI: 10.22034/irr.2024.457180.2543

کالبدشناسی برجام در روابط اتحادیه اروپا و ایران

با تاکید بر نقش تروئیکای اروپایی

امین میرزایی دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه:

aminmirzaestar1@gmail.com

حبیب اله ابوالحسن شیرازی نویسنده مسئول، استاد روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران رایانامه: habib_shirazi@yahoo.com

سوسن صفاوردی استادیار علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران رایانامه:

safaverdi.so@gmail.com

در باره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	از آغاز بحران هسته ای، اتحادیه اروپا خود را یکی از طرفهای اصلی حل و فصل مسئله هسته ای ایران معرفی نموده است و این موضوع از سوی ایران نیز، مورد پذیرش قرار گرفته است؛ اما تاکنون روابط دو طرف در طول بیش از سه دهه نه تنها نهادینه نشده؛ بلکه با فراز و نشیب همراه بوده و در دوره هایی به سردی گراییده است. این مقاله، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به دنبال بررسی روابط ایران و اتحادیه اروپا قبل از شکل گیری برجام و پس از آن می باشد. سوال قابل طرح در این مقاله آن است که رویکرد اتحادیه اروپا و سه کشور مطرح انگلستان، فرانسه و آلمان در توسعه روابط با ایران از شکل گیری برجام تا اتمام ریاست جمهوری ترامپ چه بوده است؟ در پاسخ می توان این فرضیه را مطرح نمود که در زمان انعقاد برجام، اتحادیه اروپا و سه کشور مطرح انگلستان، فرانسه، آلمان به همراهی آمریکا یک رویکرد مشترک داشتند؛ اما با روی کار آمدن ترامپ و خروج از برجام، اتحادیه اروپا سعی کرد سایر طرفین را ملزم به رعایت بندهای ذکر شده در برجام کند اما با بازگشت تحریمهای اولیه و ثانویه از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا را ناچار به اتخاذ رویکردی منفعلانه و همسویا ایالات متحده کرد. یافته های تحقیق حاکی از آن است که سه کشور اروپایی مذکور در همراهی با آمریکا قصد دارند اقدامات مربوط به اشاعه هسته ای، تحریم تسلیحاتی و موشکی علیه ایران را حفظ کنند.
کلیدواژه‌ها: اتحادیه اروپا، ژئوپلیتیک برجام، ایران، تروئیکای اروپا، آمریکا	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱	

استناد به این مقاله: میرزایی، امین الله، ابوالحسن شیرازی، حبیب اله، & صفاوردی، سوسن. (۱۴۰۳). کالبدشناسی برجام در روابط اتحادیه اروپا و ایران با

تاکید بر نقش تروئیکای اروپایی. پژوهش های روابط بین الملل، ۱۴(۱)، ۱۳۳-۱۱۱. doi: 10.22034/irr.2024.457180.2543

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین الملل





ایران با بسیاری از کشورهای اروپایی نظیر انگلستان، آلمان، فرانسه، اسپانیا و ایتالیا به لحاظ تاریخی دارای روابط چند صد ساله بوده است و در بسیاری از مقاطع تاریخی، روند و ماهیت روابط متقابل دولتهای حاکم بر ایران و کشورهای مزبور، نقش اساسی در شکل گیری تحولات داخلی ایران، تحولات منطقه ای و بعضا مناسبات جهانی داشته است. از بدو پیروزی انقلاب، روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا با فراز و نشیب های فراوانی مواجه بوده است. این فراز و نشیبها از تنشهای مزمن در روابط دوجانبه نشأت گرفته است. در طول این مدت دولتهای مختلف بر اساس گفتمان های واقع بینانه و آرمان گرایانه جهت گیری سیاست خارجی خود را با اتحادیه اروپا تنظیم کرده اند. یکی از ویژگیهای اصلی در سیاست خارجی ایران تلاش مداوم برای ایجاد توازن بین قدرتهای بزرگ و یا همکاری با یکی بر علیه دیگری بوده است. این در حالی است که ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک از موقعیت منحصر به فرد بین المللی برخوردار است که سبب شده ایران همواره در کانون توجه قدرتهای بزرگ قرار گیرد. از این رو اتحادیه اروپا برای ایفای نقش فعال در منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و آسیای مرکزی خواهان توسعه روابط با ایران بوده است. اما اتحادیه بر اساس هنجارها و منافع خاص خویش سیاست خارجیش را در قبال جمهوری اسلامی تنظیم کرده است که نتایج آن را به شکل تحریم و قطع رابطه دیپلماتیک تبلور پیدا کرده است. روابط اتحادیه اروپا با فراز و نشیبهای زیادی بعد از انقلاب اسلامی ایران مواجه بوده است و چگونگی این رابطه تحت تاثیر مسائل مهمی از جمله: جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صدور فتوای قتل سلمان رشدی، حکم دادگاه میکونوس و پرونده هسته ای قرار گرفته است. با آغاز بحث پرونده هسته ای ایران، کشورهای اروپایی سعی کردند محوریت خود را در مناسبات میان ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی حفظ نمایند. سرانجام همراهی اروپا با آمریکا پرونده هسته ای ایران را به شورای امنیت ارسال نمود. در دوران دولت احمدی نژاد بخاطر موضوعاتی متعددی از جمله موضوع انرژی هسته ای روابط ایران و اتحادیه اروپا به پایین ترین سطح خود رسید و با روی کار آمدن دولت روحانی و طرح شعار تعامل با دنیا و حل بحران موضوع هسته ای ایران با غرب و مذاکرات ۵+۱ نهایتا توافق بین ایران در مردادماه ۱۳۹۴ حاصل گردید و دوره جدیدی در روابط دو طرف شکل گرفته است. این تحقیق به دنبال تأثیر این توافق در روابط دو طرف مسئله است و چگونگی تأثیر این روابط را در حوزه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بررسی می کند. لذا در این مقاله به کمک نظریه نئولیبرالیسم و رهیافت تحلیلی تحریم ها و ساختارهای وابستگی اروپا به آمریکا به دنبال بررسی تأثیر برجام بر



روابط و سیاست خارجی ایران در نظام بین المللی به طور اعم با اتحادیه اروپا و به طور اخص با سه کشور تروئیکایی آن می باشیم.

۱. مبانی نظری: نظریه نئولیبرال

با وجود اینکه معمولاً در بحث راجع به روابط بین الملل، بیشتر بر سنت واقع گرایی تاکید می شود، اما می توان گفت که رشته روابط بین الملل در اصل در اندیشه ها و آرمانهای لیبرالیسم ریشه دارد و یکی از شاخه های آن نئولیبرالیسم است که بدان می پردازیم. ریشه لیبرالیسم مدرن را که در آستانه جنگ دوم جهانی از سوی کار (Johnston, 1967: 864) به عنوان "آرمانشهر انگاری" مورد حمله قرار گرفت، در نارضایتی از نظام جهانی موجد جنگ اول جهانی می دانند. با صلح ورسای و انتشار اعلامیه وودرو ویلسون، رئیس جمهور آمریکا، در سال ۱۹۱۹ و در پایان جنگ اول جهانی بود که امید به تغییری بنیادین در نظام بین الملل و روابط حاکم بر میان دولتها شکل گرفت. پس از جنگ جهانی دوم تا مدتی نظریه رئالیسم بر روابط بین الملل حاکم بود و نظریه لیبرالیسم رنگ باخته بود. در اواخر قرن بیستم به جهت بوجود آمدن وابستگی متقابل بین دولتها و نیاز به همکاری دولتها در جهت منافع خودشان، شاخه جدیدی از لیبرالیسم و رئالیسم پا به عرصه حیات روابط بین الملل گذاشت و آن نظریه های نئولیبرالیسم و نئورئالیسم بود که در حقیقت شکل تعدیل شده نظریات رئالیستی و لیبرالیستی دوران جنگ جهانی دوم و اول بود. در حقیقت هر دو نظریه یا تجدید نظر در دیدگاههای خود و گرایش کمی به دیدگاه رقیب، به نوعی تعادل در برخی نظریات خود یا تکیه بر اصول قبلی رسیدند. نئولیبرالیسم و در کنار آن نئورئالیسم در حقیقت در فضای مناقشه بین رئالیسم و لیبرالیسم که با تعدیل بعضی از اعتقادات خودشان باعث بوجود آمدن نئو - نئو شدند. نئو لیبرالیسم از نئورئالیسم فضای آنارسی موجود بین کشورها را که رئالیستها به ان اعتقاد داشتند و همچنین دولتها را به عنوان بازیگران بین المللی از رئالیستها قبول کردند و رئالیستها هم نهادهای بین المللی را به شرط تامین منافع ملی قبول کردند و در نهایت آخرین مشترکات آنها که قدرت باشد در نئولیبرالیسم معتقد به قدرت اقتصادی و نئورئالیسم به قدرت نظامی بود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۷: ۷۷-۷۹)

به طور کلی ویژگیهای نئولیبرالیسم عبارتند از: ۱. وجود نهادها و رژیمهای بین المللی، ۲. افزایش سطح همکاری، ۳. تاکید بر روی قدرت اقتصادی، ۴. دولتها را به عنوان بازیگران اصلی می پذیرند. ۵. بر قدرت مطلق و نه نسبی تاکید دارند. ضرورت اجتناب از جنگ و مخاصمات بین دولتها، پیشرفت علوم و فنون، توسعه ارتباطات بسط مناسبات تجاری و بالاخره احساسات بشر دوستانه مهمترین



دلایل ایجاد، گسترش و تقویت سازمانهای بین المللی در طول قرن بیستم و سالهای اخیر بوده است. همه این دلایل، نوعی وابستگی متقابل را برای کشورهای جهان ایجاد کرده، بطوریکه انزوای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک کشور او را از تمدن معاصر و دستاوردهای آن جدا می سازد. بنابراین باید سازمانهای بین المللی را به عنوان کارگزاران نظام بین المللی و مکانیسم های همبستگی مورد ارزیابی قرار داد. این سازمانها از ابتدای این قرن، بی آنکه وقفه ای در کار بوده باشد، گسترش یافته و خصوصا پس از جنگ جهانی دوم، رشد حیرت انگیزی داشته و به همین دلیل اهمیت فوق العاده یافته اند. این پدیده در واقع «بعد» بین المللی جدیدی است که به «بعد دولتی» که البته از میان نرفته و به علت سنتی بودنش همچنان به صورتی بسیار محدود باقی مانده، افزوده شده است. اما از طرف دیگر، آنچه دنیای بین المللی حاضر را در نوع خود ممتاز ساخته است تنها حضور سازمانهای بین المللی نیست که در کنار کشورهای عضو جای گرفته اند بلکه تاثیری است که این سازمانها در اداره امور اقتصادی و اجتماعی از خود به جای گذاشته اند. در مجموع می توان گفت که دیدگاه لیبرال و در کنار آن نولیبرال نسبت به سازمانهای بین المللی یک متغیر وابسته به قدرت نیست که صرفا در خدمت قدرت باشد؛ بلکه مستقل از قدرت است و حتی به عقیده برخی از متفکرین این رهیافت از جمله «میترا نی» قبل از وجود دولتها هم این همکاریها وجود داشته است. لذا دولتها تنها کنشگران نظام بین الملل محسوب نمی شوند بلکه علاوه بر آنها سازمانهای بین المللی دولتی و غیر دولتی، شرکتهای فراملی، گروه ها و نهادهای فراملی و حتی افراد هم در نظام بین الملل به ایفای نقش می پردازند و اهمیت زیادی دارند. (آقایی، ۱۳۸۷: ۸۷)

۲. بررسی مکاتب فکری سه کشور انگلیس، آلمان و فرانسه در تعامل با آمریکا

در اینجا به منظور آشنایی هر چه بیشتر با نوع نگرش مکاتب فکری و مفروضات کشورهای اروپایی بر اساس نظریه نئولیبرالیسم به خصوص سه کشور انگلستان، آلمان و فرانسه در تعامل با جمهوری اسلامی ایران در باره موضوع همکاری هسته‌ای با ایران می پردازیم.

مکتب فکری انگلیسی:

در مکتب فکری و اندیشه ورزی انگلیسی مفروض این مکتب عمل گرایانه این است که چند جانبه گرایی یک رویکرد مناسب و برآمده برای حل و فصل مسائل و مشکلات در سطح نظام بین المللی می باشد و بایستی با در نظر گرفتن شرایط سیاسی و امنیتی محیط منازعه از این رویکرد استفاده شود. دیدگاه



مکتب انگلیسی در خصوص ارزیابی از خطرات محیط بین الملل شبیه دیدگاه مکتب فرانسوی و آمریکایی می باشد. از جمله می توان به تشابه دیدگاه مکتب انگلیسی با آمریکایی در خصوص تحولات منطقه ای در خاورمیانه، حوزه خلیج فارس، آسیای مرکزی، آفریقا و منطقه آسیا و اقیانوسیه اشاره کرد. تمرکز و توجه ویژه مکتب انگلیسی به سلاح های کشتار جمعی و موشک های بالستیک می باشد. این دو مورد از حساسیت بسیار بالایی در این مکتب فکری بر خوردار است. با توجه به تحولات بعد از جنگ سرد و کاهش توانمندی و ظرفیت های نظامی انگلستان این کشور بیشتر بدنبال استفاده از ابزار دیپلماسی و گونه های متنوع همکاری بین المللی برای جبران کاستی توانمندی نظامی خود می باشد. حوزه های اصلی همکاری مکتب انگلیسی عبارتند از: سازمان ملل متحد، ناتو، اروپا و از همه مهمتر تقویت و گسترش روابط با ایالات متحده آمریکا می باشد. (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۴۵)

در مکتب انگلیسی همانند مکتب فرانسوی، آمریکا را هدف اصلی خود برای مقابله در رویکرد چند جانبه گرایی قرار نمی دهد. بلکه آمریکا را قدرت بلامنازعه در سطح بین الملل می داند که جامعه جهانی قادر نیست بدون این کشور رویکردی چند جانبه برای حل و فصل تنش های سیاسی و امنیتی، منازعات و کشمکش های بین المللی در پیش داشته باشد. از نظر اندیشمندان و سیاست ورزان انگلیسی اتحاد با ایالات متحده آمریکا را می توان به عنوان کانال اصلی تاثیر گذاری بر تصمیم سازی سیاسی در واشنگتن و افزایش قدرت اهرم سیاست خارجی انگلیس تلقی نمود. (جمشیدی، ۱۳۸۳: ۴۵)

مکتب فکری آلمانی:

ریشه های این رویکرد سیاسی به طور قطع و یقین به جدا شدن کشور آلمان از جنگ طلبی در دهه های گذشته بر می گردد. کشوری که در دو جنگ جهانی خسارات مادی و معنوی بسیار زیادی را متحمل شد. این سیاست پس از پایان موفقیت آمیز جنگ سرد و استقبال از رویکرد دیپلماتیک چند جانبه گرایی « هانس دیتریش گنشر» وزیر امور خارجه آلمان در دهه ۱۹۷۰-۱۹۸۰ تثبیت و مستحکم شد. استراتژی هانس دیتریش گنشر مبنی بر گسترش چند جانبه گرایی و ایجاد یکپارچگی در سطح اروپا و منجر به سیاست تنش زدایی و دیپلماسی اتحاد مجدد گردید. موفقیت های این رویکرد چند جانبه منجر به پدید آمدن فرهنگ سیاست خارجی دیپلماسی انعطاف پذیر و تنفر از کاربرد نیرو های نظامی شده است. رویکرد و استراتژی آلمانی پس از جنگ سرد در کنار توسعه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی و هم چنین سازمان امنیت و همکاری اروپا توانست در کسب حمایت در سرتاسر اروپا موفق باشد. چند جانبه گرایی در آلمان کنونی به عنوان یک اصل سازمان دهنده تلقی می شود و مستوجب بنیان یک



جهان قانون مدار را شکل می دهد. تنها جنبه منفی این رویکرد آن است که طرفداران این اندیشه علاقه زیادی به تحلیل تهدید و خطر نداشته و بدون توجه به مشکلات کنونی جهان مثل پدیده تروریسم، ثبات منطقه‌ای بیشترین تمرکز بر روی چند جانبه گرایی به عنوان مسئله ای که به خودی خود « فایده» است توجه داشته و ارزش می نهد. سیاستمداران و افرادی که با رویکرد چند جانبه گرایی در آلمان مخالفت نمایند معمولاً با عناوین جنگ جویان جنگ سرد، جنجال آفرینان و جنگ افروزان مورد انتقاد قرار می گیرند. از نظر این رویکرد خطراتی که دنیا را تهدید می کند شامل تغییرات آب و هوایی، مهاجرت های بین المللی و حفظ محیط زیست می باشد.

مکتب چند جانبه گرایی آلمان بر اساس این گرایش فکری و اندیشه ورزی به طور عمده در چهار مورد تعریف می شود: ۱- رعایت دقیق حقوق بین الملل و جستجو برای توسعه بیشتر آن به عنوان امری که به خودی خود « هدف» می باشد. ۲- تاکید و تمرکز بر روی رویکرد چند جانبه گرایی و اجماع سازی به عنوان اساسی ترین راه جهت پرداختن به مسائل بین المللی. ۳- چشم پوشی از استفاده از زور، فقط در صورتی که شورای امنیت سازمان ملل مجوز آن را صادر کند. ۴- داشتن نگرش وسیعی به مسئله امنیت، یعنی وارد کردن مسائلی که جزو دستور کار سنتی امنیت نبوده اند. مانند: تغییرات آب و هوایی، محیط زیست، حقوق بشر و مسائل مربوط به جنسیت. (Joachim krause, 2001)

مکتب آلمانی هم اکنون دارای طرفداران زیادی در سطح اتحادیه اروپا بوده و اغلب کشورهای دارای احزاب سوسیالیست و لیبرال از این رویکرد فکری حمایت می کنند. هم چنین در بیشتر موارد، جامعه دانشگاهی اروپا و به خصوص نهاد گرایان لیبرال از دیدگاه آلمانی حمایت می کنند.

مکتب فکری فرانسوی

در خصوص مکتب فکری فرانسوی اگر چه در حال حاضر به نظر می رسد که مشابه رویکرد هم‌تای آلمانی خود می باشد. اما در واقع دیپلماسی فرانسه به یک منطق سیاسی دیگری پایبند می باشد. نکته تفاوت دیدگاه فرانسویان با آلمانی ها در نوع نگاه و ارزیابی آنها نسبت به خطرات احتمالی می باشد. نوع درک از خطر در فرانسه بدبینانه تر و به احتمال زیاد واقع گرایانه تر از سیاستمداران آلمانی می باشد. سیاستمداران و اندیشمندان فرانسه در ارزیابی از خطرات، به خصوص در مسائلی مانند ثبات منطقه ای، گسترش سلاح های کشتار جمعی و تروریسم، بیشتر به اندیشمندان آمریکایی شباهت دارند. فرانسه به منظور ثبات جهانی، بر خلاف آلمان، آماده استفاده از زور در مناطق بحرانی می باشد. (Tagliabue, 2010)



فرانسه در سال ۱۹۹۱ از اعضای ائتلاف جهانی برای بیرون راندن عراق از کویت بود و بطور مکرر تاکنون در امورات داخلی کشورهای آفریقا با تشخیص خود دخالت کرده و اخیراً نیز مجبور به خروج اجباری از برخی از کشورهای آفریقایی نیز شده است. مکتب فرانسوی رویکرد چند جانبه گرایی را به عنوان ابزاری دیپلماتیک در نظر گرفته که بر دیگر رویکرد ها ارجحیت دارد. دلیل این ارجحیت، در وهله اول این است که چند جانبه گرایی باعث افزایش و پیشبرد مشروعیت در جامعه جهانی می شود. اما متفکرین فرانسوی بر این موضوع اشراف دارند که این رویکرد، همیشه کارآمدترین راه جهت حل مسائل بین المللی نیست. فرانسه اغلب در موضوعات بین المللی به صورت یک جانبه عمل کرده و حتی به عملیات های نظامی نیز مبادرت نموده است. این کشور دارای دکتترین نظامی می باشد که برخی از اقدامات نظامی را پیشگیرانه طراحی و جایز می داند. به عنوان مثال، فرانسه در سنوات گذشته بدون اخذ مجوز لازم از شورای امنیت در آفریقا مداخله نظامی کرده است.

به مکتب فکری فرانسه در مورد چند جانبه گرایی باید به عنوان قسمتی از دیدگاه کلان فرانسه نسبت به نظم بین المللی نگریده شود که هنوز به میزان زیادی از مفهوم « توازن قوا » و ایده « جایگاه استثنایی » فرانسه شکل می گیرد. تلاش و جستجو برای کسب چنین جایگاه استثنایی، دارای سنت و پیشینه بلندی در سیاست خارجی فرانسه دلالت دارد و به دورانی باز می گردد که فرانسه قدرت دیپلماتیک پیشرو در اروپا بوده است. سیاستمداران فرانسوی با این دیدگاه به چند جانبه گرایی می نگرند که آیا این رویکرد در خدمت فرانسه برای ایفای نقش استثنایی در جهان بوده یا اینکه برای این نقش مانع ایجاد کرده است. علاوه بر این، دولت فرانسه هر گاه به اقدامات چند جانبه تن در داده است اغلب اهداف تبلیغاتی برای این کشور در بر داشته و بیشتر بدنبال این تفکر بوده است که فرانسه را به عنوان بهترین دوست کشورهای در حال توسعه در جهان معرفی کند. (خانعلی زاده، ۱۳۹۸: ۷۶) پابندی فرانسه به چند جانبه گرایی صرفاً ابزاری برای دستیابی به هدف جایگاه استثنایی فرانسه می باشد. لذا مکتب فکری چند جانبه گرایی فرانسه به شدت دو گانه و ناپایدار است. از سوی دیگر فرانسه برای مقابله و موازنه با رویکرد چند جانبه گرایی ایالات متحده آمریکا، عقده ای رو به رشد دارد. پاریس در حال حاضر شورای امنیت سازمان ملل را به عنوان راهی برای سامان دهی مخالفت سیاسی و نظامی با آمریکا نگریده و در موضوعات مختلف سیاسی از این رویکرد استفاده می کند. (جمشیدی، ۱۳۸۳: ۳۴۹-۳۷۲)



۳. رهیافت تحلیلی: تحریم ها و ساختارهای وابستگی اتحادیه اروپا به آمریکا

در نگاه سنتی، تحریم ها به منظور کاهش منابع در دسترس دولت هدف و در نتیجه آن، کاهش دارایی عمومی و ایجاد حس محرومیت در جامعه هدف اعمال می شدند و عقیده بر این بود که «اگر مردم به اندازه کافی رنج ببرند، به دولت خود فشار خواهند آورد تا با تغییر رفتار موجب برچیده شدن تحریم ها شود.» در نتیجه تحریم، مجموعه اقداماتی است که از جانب دیگر دولت یا دولتها به منظور فشار بر دولت دیگر اعمال می شود از جمله این اقدامات می توان به تحریم های مربوط به سلاح، تحریم های تجاری، توقیف (بلوکه) کردن اموال و داراییها و محدودیت هایی بر عبور و مرور از کشوری به کشور دیگر اشاره کرد که همه به منظور مجازات دولت هدف، ایجاد نفوذ، منزوی کردن و ایجاد محدودیت بر ملل معارض و مخالف انجام می گیرند (Piri and Sohrabi, 2019: 1565-1545). ساختار تحریم های آمریکا به دو دسته تقسیم می شود:

۱. تحریم های اولیه شامل بلوکه دارایی و تحریمهای تجاری، شهروندان و شرکتهای از سوی کشور تحریم کننده می شود که انجام برخی فعالیتها با همتایان خود از کشور تحریم شده را ممنوع می کند، مانند تحریم اشخاص، بانکها و شرکتهای در ایران. (Moehr, 2018: 2) در تحریم های اولیه، کشور تحریم کننده، شرکتهای و اشخاص را از انجام معامله با شرکای خود در کشور تحریم شده، بازمی دارد. شمول این تحریم ها شهروندان آمریکا، کالاهای با مبدأ آمریکا، انجام معامله در خاک آمریکا و یا سرزمین های واقع در دایره تسری ۱۰ قوانین آمریکا را در بر می گیرد. (World Economic Forum, 2018: 3)
۲. تحریم های ثانویه که در طیف تحریم های فراسرزمینی قرار می گیرد به شخص ثالث فشار می آورد؛ در واقع با تهدید به قطع دسترسی شخص ثالث به کشور تحریم کننده، آنها را مجبور می کنند فعالیتهای خود را با کشور تحریم شده متوقف کنند (Moehr, 2018: 4) آمریکا و چین به طور فزاینده ای به دنبال گسترش دامنه قوانین داخلی خود در خارج از کشور هستند و شرکتهای و مردم خارجی را مجبور می کنند تا به خواست واشنگتن یا پکن عمل کنند. تأثیر چنین تحریم های فراسرزمینی ناشی از ملاحظات سیاسی است، اگرچه غیرمستقیم، چالشهای جدی برای اتحادیه اروپا ایجاد می کند. در واقع، زمانی که تحریم ها توسط نهادی مانند شورای امنیت سازمان ملل یا شورای اتحادیه اروپا برای وادار کردن نهادهای هدف به توقف اقدامات نادرست بین المللی خود، اعمال یا مجاز می شوند، در این صورت معمولاً مسائل مربوط به صلاحیت فراسرزمینی مطرح نمی شود؛ اما این ادعاها به طور فزاینده ای در زمینه مسائل اقتصادی مطرح شده است که به موجب آن برخی از دولتها، به ویژه آمریکا، به دنبال اعمال قوانین خود



در خارج از قلمرو خود به گونه ای هستند که ممکن است منجر به درگیری با سایر دولتها یا سازمانهای بین المللی شود. این اقدامات به عنوان «تحریم های ثانویه» نامیده می شوند و در مقابل «تحریم های اولیه» که اهدافی را در حوزه قضایی کشور فرستنده دارند قرار می گیرد. آمریکا و شاید چین، این قدرت را دارند که قوانین خود را در سراسر جهان اجرا کنند و این امر گزینه ای برای قدرتهای متوسط نیست. (Stoll, 2020: 81) تحریم های ثانویه عموماً علیه اشخاص دیگر کشورها هدف گذاری و متضمن تهدید اشخاص و شرکتهای خارجی به قطع ارتباط آنان با سیستم مالی آمریکا در صورت انجام تماس با نهادهای تحریم شده، می باشد، حتی اگر فعالیتهای آنان به طور مستقیم آمریکا را تحت تأثیر قرار ندهد. در «تحریم های ثانویه» روشهای مختلفی وجود دارد که یک کشور تحریم کننده می تواند بعد از اعمال تحریم تلاش کند تا آثار تحریم را افزایش دهد از جمله تصویب تحریم های ثانویه. کشور تحریم کننده می تواند شرکتهای و اشخاص دیگر کشورها را از انجام معاملات تجاری با شهروندان و مشاغل آمریکایی منع کند و روابط اقتصادی خود را با کشوری که هدف آن مجازاتهای اقتصادی «اولیه» است، مهار کند. ضررهای اقتصادی ناشی از تحریم های ثانویه به اندازه ای بزرگ هستند که می توانند سیاست یک کشور را تغییر دهند و ثابت شده است که تحریم های اقتصادی یک ابزار مهم سیاست خارجی برای دولت دونالد ترامپ بوده است. (صفوی، ۱۳۹۸، ۲۷۰-۲۶۹) در کمتر از یک سال، این کشور در پاسخ به اختلافات با کره شمالی، روسیه، کوبا، ایران و ونزوئلا، تحریم های اقتصادی موجود را گسترش داده است (World Economic Forum, 2018: 3). تحریم های ثانویه فشار بر بازیگر تعیین شده را افزایش می دهد و تأثیر اقدامات یکجانبه ایالات متحده در مقیاس منطقه ای و جهانی را بیشتر می کند. درحالیکه آمریکا یا هر کشور مستقل برای آن موضوع، حق دارد سیاستهای داخلی و خارجی خود را تنظیم و به اجرا بگذارد، از جمله از طریق محرومیت برخی از بازیگران از سیستم مالی خود. بازخورد چنین سیاست هایی بسیار فراتر از مرزهای آن است و می تواند دشمنان و متحدان آنها را تحت تأثیر قرار دهد. حمایت از تحریم های ثانویه، حتی اگر به عنوان تهدید مورد استفاده قرار گیرد، اغلب واکنشهای متحدین است. آمریکا برای مجازات کسانی که پشتیبانی مادی از قبیل پشتیبانی مالی یا فناوری را برای بازیگران بد رواج می دهند، از تحریم ثانویه استفاده می کند. تحریم های ثانویه برای تسهیل جداسازی گسترده تر بازار یا کشور ثالث در نظر گرفته شده است. اعلامیه دونالد ترامپ، در ماه مه سال ۲۰۱۸ مبنی بر خروج آمریکا از توافق هسته ای ایران در نوامبر ۲۰۱۸ دوباره تحریم هایی را اعمال کرد که بخشهای خاصی از اقتصاد ایران مانند بانکداری و مالی و بویژه تولید و فروش نفت و حمل و نقل را هدف قرار



داد(سلمانی، برزگر؛ ذاکریان و احمدی، ۱۳۹۹: ۱۷۲-۲۰۲). تحریم های ثانویه به علت سیاست فشار سیاسی حداکثری و تهاجم اقتصادی دولت ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران به چالشی اساسی برای اتحادیه اروپا تبدیل شد. آسیب پذیری اروپا عمدتاً ناشی از وابستگی نامتقارن به اقتصاد آمریکا به علت حجم بازار آمریکا و نقش جهانی دلار می باشد. خروج دولت ترامپ از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و اعمال تحریم ها، منافع کشورهای اروپائی در بخش عدم اشاعه هسته ای را خدشه دار نموده و توانائی محدود آنان جهت اجرای راهبرد مستقل در قبال ایران را کاهش داده است. پایتخت های کشورهای اروپائی به این حقیقت رسیدند که به واسطه تحریم های ثانویه، واشنگتن می تواند، عامل دسترسی به بازار آمریکا را به عنوان یک منبع قدرت سیاسی علیه آنها بکار گیرد. از آنجائی که آمریکا یکی از بزرگترین شرکای تجاری و مالی اروپا می باشد، به سختی می توان یک تجارت اروپائی را یافت که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با بازارها و سیستمهای آمریکائی مرتبط نباشد. با توجه به قدرت نفوذ زیاد برای دسترسی به بازیگران اروپا و قطع ارتباط آنها با بازار آمریکا، اداره خزانه داری آمریکا در مواقع اختلاف سیاسی اروپا و آمریکا، به عنوان نیروی غالب و برتر عمل می کند. لذا تنها تهدید به تحریمهای ثانویه علیه نهادهای اروپائی، به خروج شرکتهای اروپائی از ایران و نادیده انگاشتن توافق هسته ای انجامید، توافقی که به عنوان دستاورد سیاست خارجی اروپا مطرح می باشد.

دولتهای قبلی آمریکا نیز تحریم های ثانویه را بکار بستند، ولی شیوه استفاده دولت ترامپ از آنها، معضلات بی سابقه ای را برای اروپا به وجود آورد. اتحادیه اروپا و اعضای آن، علیرغم شتاب برای یافتن اقدامات متقابل با هدف محدود ساختن اثرات تحریم ها بر منافع تجاری و راهبردی خود (اینستکس و قانون مسدودسازی)، قادر به تغییر مواضع واشنگتن نشدند. آنان همچنین توفیقی در بازداشتن شرکتهای اروپائی در تبعیت کامل از تحریم های ثانویه آمریکا، کسب نکردند. (حاجی مینه و صالحی، ۱۳۹۷: ۲۳۱-۲۳۰) تحریم های ثانویه درنهایت ادامه فعالیت شرکتهای اتحادیه اروپا به بازار آمریکا را به خطر می اندازد. این امر شرکتهای را وادار می کند بین دسترسی به بازار ایران و بازار آمریکا- ۴۵ برابر اندازه ایران- یکی را انتخاب کنند. تعداد زیادی از شرکتهای قبلاً قصد خود را برای ترک ایران

اعلام کرده اند تا خطر دسترسی به بازار آمریکا را به خطر نیندازد. (Lowy Institute, 2018: 3)

بنابراین می توان چنین استنباط نمود که شرایط دوقطبی جنگ سرد و نیاز اروپا به آمریکا باعث شد ساختارهای وابستگی اروپا به آمریکا حتی بعد از دوران جنگ سرد باقی بماند و توان و قدرت آمریکا مانع از بازیگری فعال و مستقل اتحادیه در قلمرو سیاست بین الملل شود. این روند نیز در قبال برجام



وجود داشت. اروپا همواره سیاست مذاکره در قبال پرونده هسته ای ایران را در پیش گرفته است اما به دلیل مخالفت‌های آمریکا و سیاست‌های داخلی ایران هیچ‌یک از توافقات به نتیجه نرسید و تنها زمانی که اراده سیاسی مشترک اتحادیه اروپا و دولت اوپاما شکل گرفت، نتیجه آن برجام بود که مرادفات سیاسی - اقتصادی ایران با جهان تا حدودی گسترش یافت؛ اما به محض ورود دولت ترامپ به کاخ سفید و خروج از برجام، سیاست‌های اتحادیه اروپا نیز تحت تأثیر میزان توانایی آمریکا در اعمال تحریم‌های ثانویه قرار گرفت که پس از آن، سطح روابط تجاری- سیاسی به پایینترین سطح ممکن رسید و تحریم‌ها شدت بی سابقه ای به خود گرفت. این عدم ثبات در رویکرد اتحادیه اروپا به ایران به میزان توانایی آمریکا و عدم استقلال اتحادیه از سیاست‌های کلان آمریکا بر می گردد. تحریم‌های اولیه و ثانویه در دوره بایدن نیز ادامه پیدا کرد و این رویکرد تنها زمانی به چالش کشیده خواهد شد که اینستکس به طور واقعی فعال و قوانین مسدودسازی نیز اجرایی شوند. این مسئله یک اصل اساسی در سیاست‌های اتحادیه اروپا است که لازم است دستگاه دیپلماسی ایران آن را مورد توجه قرار دهد و سیاست‌های مذاکره ای خود را با در نظر گرفتن این مهم بازتعریف و سازماندهی نماید. (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۳۲)

۴. برجام و تحریم های اتحادیه اروپا

روابط اقتصادی ایران با اتحادیه اروپایی نیز به شدت تحت تاثیر تحریم های اعمال شده قرار گرفت. به این شکل که تا قبل اعمال تحریم‌های شدید اتحادیه اروپا شریک اول تجاری کشورمان بود. کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۶ مقصد ۳۸ درصد از صادرات و مبداء ۳۱ درصد واردات کشور بودند. اما بعد از اعمال تحریم‌های شدید در سال های ۲۰۱۱ الی ۲۰۱۳ علیه ایران وضع به طور کلی دگرگون شد. در سال ۲۰۱۱ ارزش واردات اروپا از ایران ۱۷ میلیارد و ۳۲۹ میلیون یورو بود. اما این میزان در سال ۲۰۱۳ به ۷۸۳ میلیون یورو سقوط کرد. هم چنین صادرات اتحادیه به ایران در سال ۲۰۱۱ معادل ۱۰ میلیارد و ۴۹۷ میلیون یورو بود ولی در سال ۲۰۱۳ به ۵ میلیارد و ۴۴۶ میلیون یورو تقلیل یافت. به این شکل از سال ۲۰۱۲ به بعد سهم اتحادیه اروپا در تجارت خارجی با ایران به شدت کاهش یافت و کشور های مثل چین، ترکیه و امارات توانستند سهم بیشتری در تجارت خارجی با ایران داشته باشند. (بهرامی پور، الفتی و حاضری، ۱۴۰۲: ۴۳)

قبل از توافق هسته ای ایران با کشور های ۵+۱ ایران زیر فصل هفتم منشور ملل متحد قرار داشت: فصلی که به تنبیه و مجازات تهدید کننده گان، نقض کننده گان و متجاوزان به صلح بین المللی اختصاص دارد. در چارچوب این فصل شش قطعنامه شامل ۴ قطعنامه تحریمی علیه جمهوری اسلامی ایران صادر



شد. چهار قطعهنامه تحریمی فوق شورای امنیت، طیف گسترده‌ای از تحریم‌ها را در بخش‌های مختلف و به ویژه اقتصادی و نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال نموده و این تحریم‌ها بخش قابل توجهی از درآمد های نفتی کشور را نیز در کشور مبداء مسدود نمود. در مجموع بخش‌های مختلف اقتصادی در کشور درگیر موضوع تحریم‌ها شدند و این مهم موجب فشارهای قابل توجهی بر معیشت مردم و رفاه اجتماعی گردید. علاوه بر این جمهوری اسلامی ایران ضمن امنیتی سازی موضوع هسته‌ای کشور ایران به مسئله امنیتی در نظام بین الملل تبدیل شد. در واقع با شکل‌گیری مسئله هسته‌ای کشور و ایجاد فضای امنیتی، این دو مولفه باعث ایجاد موج جدیدی از ایران‌هراسی و افزایش تهدیدات علیه کشور شد و پرده میان ایران و آمریکا را تقویت کرد. به گفته رابرت هانتر سفیر پیشین آمریکا در ناتو « اسرائیل و اعراب خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی، می‌خواهند که پرده میان ایران و عربستان سعودی هیچ‌گاه کنار زده نشود. » چون احساس می‌کنند در صورت کنار رفتن این پرده هم اهمیت استراتژیک خود را از دست می‌دهند و هم امتیاز سواری رایگان را از دست خواهند داد. (بهرامی پور، الفتی و حاضری، ۱۴۰۲: ۴۴) اثرات تحریم بر صنعت نفت شامل موارد زیر می‌باشد:

۱-تنزل جایگاه ایران در سازمان اوپک، ۲- حذف ایران از مسیر خطوط لوله انتقال نفت و گاز؛ ۳- تاثیرات تحریم بر تاسیسات و خطوط انتقال در داخل کشور، ۴- کاهش صادرات نفت و گاز و خارج شدن از خطوط لوله بین المللی؛ ۵- از دست دادن سوآپ نفت و گاز از آسیای میانه به سمت غرب، ۶- کاهش شدید در آمدهای نفتی؛ ۷- کاهش سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، ۸- توقف طرح‌های پالایشی؛ ۹- ناپایداری گاز در شبکه داخلی، تعطیلی صنایع و آلودگی محیط زیست. (شکوه، ۱۳۹۵: ۱۲)

ب: اثرات تحریم بر حوزه پولی و مالی در ایران

به علت اعمال تحریم‌های شش‌گانه سیاسی علیه نظام پولی و مالی، کشور در شرایط بسیار وخیمی قرار گرفت و نرخ‌های بالای تورم، نرخ رشد پایه پولی و نقدینگی بالا، محدودیت در ارائه تسهیلات، افزایش نرخ بیکاری را تجربه کرد که اثرات تحریم بر مولفه‌های زیر تاثیر بسیار زیادی را برجای گذاشت که شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱-افزایش نقدینگی و پایه پولی و در نتیجه افزایش تورم دو رقمی در کشور
۲-افزایش نرخ سود سپرده و تسهیلات بانکی ۳- کاهش پرداخت تسهیلات از طرف بانک‌ها
با شدت گرفتن تحریم‌ها در سال ۱۳۹۰ به بعد و افزایش تورم در سال‌های ۱۳۹۱ (۳۰/۵) و ۱۳۹۲ (۳۴/۷) نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات به مرور زمان شروع به افزایش می‌کند. در واقع بانک‌ها در



مواجهه با فضای توری و فرصت های سود آوری در بازارهای غیر بانکی، اقدام به افزایش نرخ سود های سپرده کردند. نت از خروج سپرده ها از بانک ها و روانه شدن آن ها به بازارهای موازی جلوگیری کنند. (طاهری پور، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۲۰)

ج: اثرات تحریم بر روی حوزه فعالیت نظام بانکی و بیمه‌ای در ایران با اعمال تحریم های دو جانبه و چند جانبه بین المللی اقتصاد کشور و بنگاه های اقتصادی فعال در داخل کشور با مشکلات بسیار زیادی ناشی از بروز رکود در کشور مواجه شدند. در طی سال های تحریم، تحریم های بانکی و بیمه ای جدای از آثار وارده بر خود این بخش ها، هزینه تولید را به شدت افزایش داد که در کنار سایر تحریم ها، سر منشاء رکود در اقتصاد کشور شد. از طرفی تحریم های وضع شده علیه نظام بانکی و بیمه‌ای کشورمان از طرف کشورهای غربی طی دهه های گذشته، آثار گسترده ای بر فعالیت های اقتصادی داشته است و موجب شده‌اند. روابط اکثر بانک‌ها، شرکت های بیمه و موسسات مالی خارجی با بانک‌ها، شرکت های بیمه و موسسات مالی ایران قطع یا به شدت محدود شد. در عین حال فعالیت شعب خارجی بانک های ایرانی و نیز بانک‌های تابعه بانک های ایرانی در خارج از کشور نیز با محدودیت های زیادی مواجه شد. (ایزدی، ۱۳۸۹: ۴۵) در طی زمان تحریم بانک ها بیشترین آسیب را متحمل شدند که به مواردی در این خصوص اشاره می شود.

تحریم های بانکی و اثرات آن:

۱- محدودیت در تراکنش های مالی و افزایش هزینه مبادلات بین المللی، ۲- افزایش ریسک اعتبار و نقدینگی؛ ۳- عدم تامین مالی تولید و سرمایه گذاری و گسترش رکود، ۴- عدم ایفای نقش توسعه ای، ۵- محدودیت در فناوری و تکنولوژی

تحریم های بیمه‌ای و اثرات آن:

۱- محدودیت در ارائه بیمه های کشتی (P&I و...)، ۲- افزایش هزینه حمل و نقل و رکود اقتصادی؛ ۳- رکود و کاهش ضریب نفوذ بیمه، ۴- عدم سنجش رتبه اعتباری شرکت های بیمه کشور از سوی موسسات رتبه بندی بین المللی. (طاهری پور، ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۴۰)

د: اثرات تحریم بر روی سرمایه گذاری خارجی در ایران

سرمایه گذاری متغیری حیاتی در اقتصاد می باشد. به طوری که هم در طرف عرضه و در طرف تقاضا و هم در پویایی رشد اقتصاد، نقش برجسته‌ای ایفا می نماید. در این میان سرمایه گذاری خارجی علاوه بر داشتن آثار مثبت بر تولید کشور، از نظر حفظ منافع و امنیت ملی کشور نیز اهمیت شایانی دارد. زیرا



هر اندازه منافع سرمایه‌گذاری بزرگ خارجی درگیر شود، در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی ایشان تاثیر گذار خواهد بود و قدرت چانه‌زنی کشور را افزایش خواهد داد. که این نقش مهمی در تحقق امنیت اقتصادی و به تبع آن امنیت ملی کشور دارد. سرمایه‌گذاری خارجی نقش مجاری انتقال تکنولوژی به داخل را بازی می‌کند. در واقع تحریم‌ها با افزایش ریسک و نااطمینانی، از یک سو موجب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در کشورمان شدند و از سوی دیگر، به طور مستقیم و غیر مستقیم موجب کاهش یا قطع همکاری بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی فعال در داخل کشور شدند که در این راستا می‌توان به قطع همکاری شرکت‌های پژو و دوو با صنایع خودرو سازی کشور، خروج رویال داچ شل از پروژه فاز ۱۳ پارس جنوبی و توقف سرمایه‌گذاری شرکت توتال فرانسه در صنایع نفت و گاز ایران و ... اشاره کرد. (طاهرپور و امیری، ۱۳۹۵: ۱۹۸)

به طور کلی تحریم‌های اتحادیه اروپا بر علیه ایران بدین ترتیب بودند که در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۳ بیش از ۱۸۰ شرکت و شخصیت ایران در فهرست تحریمی قرار داده شدند. از ۲۷ فوریه سال ۲۰۰۷، اتحادیه اروپا اقدام به اعمال محدودیت در ارسال قطعات، تجهیزات و فناوری‌هایی به ایران کرد که در گسترش فناوری‌های موشکی و هسته‌ای کاربرد داشته باشد. در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ تعدادی از بانک‌های اروپایی به دلیل رابطه با ایران از سوی آمریکا جریمه شدند. نظیر پی‌ان‌پی، پاریبا و اگریکول فرانسه و کومرتس بانک آلمان و یو بی اس سوئیس. دویچه بانک آلمان ۲۵۸ میلیون دلار جریمه شده است. در ۸ می ۲۰۱۹ به بانک‌ها و سرمایه‌گذاران و شرکت‌های اروپایی که با سیستم اینس تکس (SPV) با ایران تجارت داشتند، هشدار داده شد. در سال ۲۰۱۷ امکان دریافت بسیاری از فایل‌های نرم افزاری از شرکت‌های بین‌المللی، از درگاه اصلی این شرکت‌ها، برای IP‌های ایران ممکن نبود. (طارمی و مرادی، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

۵. اهداف و نقش تروئیکای اروپا در ژئوپلیتیک برجام

اتحادیه اروپایی و به خصوص سه کشور مطرح در زمینه فعالیت‌ها و برنامه‌های هسته‌ای ایران اهداف ذیل را در دستور کار مذاکراتی خود داشته که خود فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران در برداشته است. از طرفی ایران نیز بدنبال خنثی‌سازی سیاست‌های خصمانه آمریکا، غیر امنیتی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران و بهره‌گیری از فن آوری هسته‌ای به ویژه چرخه سوخت در سال ۱۳۸۲ وارد چانه‌زنی و مذاکره با اروپا در باره پرونده اتمی خود شد. در مجموع شش هدف را می‌توان از ادامه فرایند مذاکرات هسته‌ای اروپا با ایران نام برد:



۱. جلوگیری از انحراف فعالیت‌ها و برنامه‌های هسته‌ای ایران جهت رسیدن به سلاح اتمی، از راه گرفتن تضمین‌های عینی قابل واریسی، ۲. جلوگیری از اوج گرفتن بحران هسته‌ای ایران و تبدیل آن به یک جنگ تمام‌عیار؛ ۳. افزایش میزان تاثیر گذاری اروپا در منطقه خاورمیانه در همکاری با ایران، ۴. جلب اعتماد و همکاری ایران؛ ۵. استفاده از رویکرد صلح آمیز در ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و عدم توسل به زور، ۶. اثبات نقش و توانایی اروپا در مدیریت حل و فصل صلح آمیز بحران‌های بین‌المللی (دهقانی فیروز آبادی: ۱۳۸۳: ۶۷-۶۸) سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان به نمایندگی از اتحادیه اروپا نقش مهمی را در پرونده هسته‌ای ایران و برجام ایفا نموده‌اند. این سه کشور هم به دلیل داشتن قدرت برتر در اتحادیه اروپا و هم توانایی بالای مذاکره و چانه زنی همیشه از اهمیت بالایی در سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا برخوردارند. در اینجا به بررسی نقش سه کشور مذکور در پرونده هسته‌ای ایران می‌پردازیم.

۱. انگلستان:

بریتانیا بیش از دو قرن، استیلای کامل بر جهان داشته و همواره سعی داشته است در سیاست‌های خود میان قدرت‌های اروپایی در گذشته و اروپا و آمریکا در حال حاضر قدرتی موازنه‌گر باشد. لذا از ابتدای ورود خود به اتحادیه اروپا عنان بسیاری از سیاست‌های ملی خود را از کف ندهد و حداقل آخرین کشوری بوده که به بسیاری از قراردادهای پیمان‌های دسته‌جمعی اتحادیه اروپا پیوسته است. (کاردان، ۱۳۸۶: ۲۰۲) بسیاری از تحلیلگران معتقدند که انگلستان مسیری را می‌پیماید که بیشتر هم‌سنخی این کشور را با آمریکا نشان می‌دهد. اگرچه بعد از افول هژمونی امپراتوری بریتانیا، در اوایل قرن بیستم، آمریکا جایگزین اروپا گردید اما در اصل هژمونی فرهنگ انگلو-آمریکایی تداوم یافت.

سیاست خارجی انگلستان، در مورد روابط با آمریکا بر اساس ویژگی‌های مشترک فرهنگی، زبانی و پیوندی تاریخی و سنتی استوار شده است و از سوی دیگر مبتنی بر وجوه مشترک دیدگاه‌های جهانی این دو کشور است به طوریکه گفته می‌شود انگلیس در سطح سیاست خارجی و امور نظامی شدیداً دنباله‌رو آمریکا است. این خط مشی به ویژه از زمان نخست‌وزیری تاجر به این سو به اوج خود رسیده است و با عنوان نئولیبرالیسم تجلی یافته است. سیاست‌های هسته‌ای انگلیس نیز همواره در جهت سیاست‌های آمریکای قرار داشته است. هر چند نمی‌توان افتراقاتی را در این زمینه در ارتباط با مسایل نرم افزاری بین این دو کشور نادیده گرفت. (نقعی عامری، ۱۳۸۳: ۱۸۱)



در سال ۱۹۹۸ رابین کوک وزیر امور خارجه موقت انگلستان که کشورش در آن زمان ریاست اتحادیه اروپا را بر عهده داشت اعلام کرد که تصمیم وی مبنی بر استفاده از دوره ریاست انگلستان بر اتحادیه اروپا برای همکاری در زمینه همگرایی بیشتر سیاست اتحادیه اروپایی و آمریکا در قبال ایران، در زمینه نگرانی های مشترک واقعی از جمله تلاشهای ایران برای کسب سلاحهای کشتار جمعی و حمایت آن از تروریسم تاکید داشته است. کوک در پایان یادآور میشود که جلوگیری از دستیابی ایران به سلاحهای کشتار جمعی و هسته ای هدف مشترک اتحادیه اروپا و آمریکاست. (Working toward a common US-European post on proliferation – issues) در بحث گسترش اتحادیه اروپا نیز شاهدیم که اگرچه محور پاریس برلین به سرکردگی آلمان و فرانسه به دنبال همگرایی بیشتر اتحادیه اروپاست اما انگلیس به دلایل تاریخی، فرهنگی، سیاسی و هویتی و نیز در ارتباط نزدیک با آمریکا تمایلی به گسترش بیش از حد اروپا ندارد. آنچه جلب توجه می کند این است که ایران با سه کشور اتحادیه اروپایی بر سر پرونده هسته ای ایران مذاکره می کند اما در واقع ایران در حال مذاکره با چهار کشور و دو محور است. زیرا بریتانیا در بسیاری از موارد حافظ منافع آمریکاست و در این گفتگوها منافع این کشور را نیز در نظر می گیرد. اما این نکته را نباید از خاطر دور داشت اگرچه انگلیس نزدیکی بالایی در زمینه سیاست خارجی با آمریکا دارد ولی هیچ موقع به گونه ای رفتار نمی نماید که از بین همتایان اروپایی خود به کلی طرد گردد. " (تثقی عامری، ۱۳۸۶: ۱۸۲) در همین راستا تونی بلر نخست وزیر انگلیس در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۴ به نحوی اظهارات ژنرال دوگل در شصت سال پیش از آن را تکرار می کند و می گوید: " شک ندارم که اگر قرار است اروپای آینده را آنچنان که شایسته است بسازیم برای هیچ یک از ما چنین امری ممکن نخواهد بود مگر این که به صورت قوی و تنگاتنگ با یکدیگر و به صورتی مشترک این کار را انجام دهیم". (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۳۲). موضع کشور بریتانیا در دو برهه تاریخی امضای توافقنامه برجام، همچنین خروج آمریکا از توافقنامه مذکور بیانگر اهمیت این توافقنامه برای دستگاه سیاست خارجی انگلستان است. این کشور در هر دو برهه تمام سعی خود را برای انعقاد و حفظ برجام متمرکز نمود چرا که این توافقنامه در راستای اهداف سیاست خارجی این کشور و متحدانش نگاشته شده بود. مواضع انگلستان در طول دوازده سال مذاکرات هسته ای برجام نیز بیانگر همین مسئله است چرا که آنان بر این باور بودند که با این توافقنامه، بدون جنگ توانسته اند توانمندی هسته ای جمهوری اسلامی را محدودتر و بی اثر نمایند. بر اساس این توافقنامه، ایران به آژانس بین المللی انرژی هسته ای اجازه می داد تا با رعایت محدودیت های اعمال شده در برنامه هسته ای خود به جامعه بین المللی اطمینان دهد که این



برنامه کاملاً صلح آمیز است. یک ماه بعد، یعنی در مرداد ماه ۱۳۹۴ سفارت انگلستان در تهران با حضور وزیر امور خارجه انگلستان بازگشایی شد که نشان از رضایت این کشور از نتیجه مذاکرات هسته ای داشت. حکومت انگلستان به قدری از برجام و نحوه اجرای آن رضایت داشت که حتی تغییر دولت در انگلستان نیز منجر به تغییر موضع انگلستان نسبت به توافق مذکور نشد؛ به طوری که در سالگرد امضای برجام، دولت جدید انگلستان نیز این توافق را یک موفقیت دیپلماتیک تاریخی که جهان را به مکانی امن تر تبدیل کرده است خواند. سیاست خارجی انگلستان در این موضوع قابل تحلیل است، زیرا از طرفی ساختار حکومتی بریتانیا با دشمن، تعریف نمودن جمهوری اسلامی تلاش کرد که ایران را از صنعت هسته ای محروم نماید و از طرفی دیگر، ساختار نظام بین الملل ایجاب می کرد که انگلستان برای حفظ سلطه خود و متحدان غربی اش بر نظام بین الملل (بویژه منطقه غرب آسیا) با مذاکره بر سر موضوع هسته ای، حفظ ساختار تحریم ها، زمینه را برای مذاکرات بعدی و خارج نمودن اهرم های قدرت از دست جمهوری اسلامی آماده کند. به همین دلیل، توافقتنامه برجام برای کشورهای غربی از جمله بریتانیا یک دستاورد بزرگ تاریخی محسوب می شود؛ چرا که همزمان با محروم نمودن جمهوری اسلامی از بخش های مهمی از این صنعت، ساختار تحریم های بین المللی علیه جمهوری اسلامی باقی می ماند. در واقع بر اساس اسناد، مواضع د لتمردان بریتانیا پس از این توافق درعین حال که جمهوری اسلامی از دارا بودن فناوری هسته ای تا حد زیادی باز می ماند، راه برای اعمال فشار هرچه بیشتر به ایران به بهانه های مختلف هموار بود. به همین دلیل، کشور بریتانیا که سابقه دشمنی دوپست ساله با ایران را دارد به شدت از امضای برجام حمایت می کند و حتی پس از آن در راستای حفظ برجام و جلوگیری از از بین رفتن آن می کوشد. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که کنترل و محدود نمودن برنامه هسته ای ایران برای انگلیسی ها از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. به همین دلیل دولت بریتانیا برای رسیدن به اهدافش در پرونده هسته ای ایران از راهبردهای متعددی استفاده نموده است که بدان خواهیم پرداخت:

۱. مقدمه سازی برای مذاکرات موشکی منطقه ای

در همین زمینه درست در زمانی که مذاکرات هسته ای در سال ۱۳۹۴ در حال پیشرفت بود بیانیه لوزان صادر شد. فیلیپ هاموند، وزیر خارجه وقت بریتانیا ضمن حمایت از این بیانیه، به صراحت اعلام داشت که انگلستان همچنان اختلافات خود را در مورد بسیاری از موضوعات دیگر با ایران، از جمله در مورد برخی از موضوعات مهم منطقه ای، ادامه خواهد داد. به بیان دیگر، به این مسئله اشاره کرد که در صورت حل شدن مسئله هسته ای، تمامی مشکلات کشورهای غربی با ایران حل نخواهد شد. جمهوری اسلامی



برای حل آن مشکلات نیز باید پای میز مذاکره بنشینند. این راهبرد انگلستان حتی در بیانیه مشترک انگلستان، فرانسه و آلمان برای ترغیب آمریکا به باقی ماندن در برجام نیز قابل مشاهده است.

۲. حفظ ساختار تحریم ها برای اعمال فشار و اخذ امتیاز، بعد از امضای برجام:

در همین زمینه، فیلیپ هاموند در سال ۱۳۹۳ یعنی زمانی که همچنان مذاکرات هسته ای ادامه داشت بیزان کرد که بخش اعظم تحریم های مرتبط با هسته ای، علیه ایران باقی خواهد ماند. به همین دلیل بود که انگلستان علیرغم مخالفت ظاهری با اقدامات دولت جدید آمریکا، با به تأخیر انداختن همکاری اقتصادی با ایران، عملاً با آمریکا در اعمال فشار اقتصادی بیشتر علیه ایران همکاری کرد.

۳. تلاش برای جلب رضایت رژیم صهیونیستی و تبیین فواید برجام برای این رژیم:

یکی دیگر از راهبردهای انگلستان برای دستیابی به توافقنامه هسته ای با ایران، تأمین امنیت رضایت رژیم صهیونیستی بود. به همین دلیل در سال ۱۳۹۴ دیوید کمرون، نخست وزیر وقت انگلستان شخصاً با بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی صحبت کرد و به وی اطمینان داد که در توافق نهایی از دستیابی ایران به سلاح اتمی جلوگیری خواهد کرد. بعد از امضای برجام، امنیت این رژیم، بیش از پیش تأمین خواهد شد.

۴. حفظ هماهنگی با دیگر کشورها برای اخذ امتیازات حداکثری از دولت ایران:

در این راستا دیوید کمرون در تماسی تلفنی با باراک اوباما، رئیس جمهور وقت آمریکا و پوتین، رئیس جمهور روسیه بیان داشت که دستیابی به هدف مشترک کشورهای غربی در مذاکره با ایران، مستلزم هماهنگی اعضای مذاکره کننده است؛ به ویژه در زمانی که برای دستیابی به یک راه حل جامع بلند مدت که تضمین کننده صلح آمیز بودن برنامه هسته ای ایران باشد، در تلاش هستند. انگلستان از جمله کشورهای ۱+۵ بود که همواره سعی می کرد هماهنگی اش با دیگر کشورها را در مذاکرات هسته ای حفظ نماید. به همین دلیل در آستانه صدر بیانیه لوزان، وزیر امور خارجه انگلستان در دیدار با همتایان فرانسوی، آلمانی و آمریکایی و نماینده عالی اتحادیه اروپا در مورد ایران سعی کرد با ارائه نظراتش پیرامون مذاکرات هسته ای، بیش از پیش با کشورهای مذکور هماهنگ شود تا برای دستیابی به توافق نهایی، آمادگی بیشتری داشته باشد.

۵. جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح اتمی توسط اخذ ضمانت های عینی از این کشور:

انگلیسی ها معتقد بودند که توانمندی هسته ای ایران به قدری باید محدود شود که حتی اگر ایران خواست بمب هسته ای بسازد، نتواند. به همین دلیل در آستانه صدر بیانیه لوزان، نخست وزیر انگلستان



به طور صریح اعلام داشت که انگلستان هرگز با توافقی که مانع دستیابی ایران به سلاح هسته ای نشود، موافقت نمی کند.

۶. راهبرد چماق و هویج:

انگلستان از طرفی با تشویق ایران به مذاکره و حل نمودن معضلات اقتصادی اش از این طریق، سعی می کرد از طرق دیپلماتیک، صنعت هسته ای را از دست ایران خارج کند. از طرفی دیگر سعی می کرد با سلاح تحریم و تهدید، ایران را وادار به تغییر مسیر بکند. سخنگوی وزارت خارجه بریتانیا در راستای اجرای همین راهبرد در ماه می سال ۲۰۱۳ بیان داشت که اگر ایران قدم های محکمی برای پرداختن به نگرانی های اساسی در مورد گسترش سلاح های اتمی بردارد، گر ه ۱+۵ برای بازگشت اقدامات متعادل متقابل از جمله در مورد رفع تحریم ها آماده می شود. در مقابل اگر ایران به مسیر فعلی اش ادامه دهد، با توجه به نگرانی های جامعه جهانی در مورد برنامه هسته ای این کشور، مجموعه ای از بسته های تحریمی بین المللی در مورد ایران وجود دارد و این کشور با تحریم های سخت تری مواجه خواهد شد.

۲. فرانسه

سیاست خارجی فرانسه بر این عقیده استوار است که فرانسه باید یک قدرت جهانی باشد. تعقیب منافع ملی، حفظ حاکمیت ملی و تبدیل فرانسه به یک قدرت بزرگ جهانی و حفظ ارتباط با دیگر اعضای اتحادیه اروپا برای تثبیت نقش این اتحادیه در نظام بین الملل، مبنای عمل فرانسه است. سخنان مقامات فرانسوی به خوبی گواه این امر است که برای ایفای نقش فعال اتحادیه اروپا در نظام بین الملل تلاش می نمایند. در همین راستا شیراک یکی از روسای جمهور سابق فرانسه می گوید: "در خلال صد سال پس از جنگ و به مدت پنج قرن نبرد ما دریافتیم و احساس کردیم که در واقع ما برای آنچه که برای امروز و فردا ضروری است اشتراک داریم." (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۳۲). در رابطه با سیاست خارجی فرانسه می توان گفت برای آن متغیرهای داخلی اقتصادی به میزان قابل توجهی اثر گذاری خود را نشان دادند. به طوری که می توان بر این حکم کلی صحنه گذاشت که سیاست خارجی فرانسه به هیچ تعهد بین المللی وفادار نبوده است به جز حفظ منافع اقتصادی. مجتمع های اقتصادی عظیم از صنایع معمولی تا صنایع نظامی و نیز دغدغه دائمی در تامین انرژی همه مجتمع های صنعتی و اقتصادی عظیم فرانسه از توتال، رنو، پژو، سیتروئن، جیات، آئرو اسپاسیال، داسو، مجتمع های کشتی سازی، سازم الکترونیک، تامپسون، و حتی تولیدکننده گان لوازم خانگی. (سلیمانی امیری: ۱۴۰۰، ۱۱۹)



فرانسه بر اساس ایده آل های خود یکی از اعضای فعال سازمان ملل و هم چنین از پایه گذاران اصلی اتحادیه اروپا می باشد. (امینی، ۱۳۸۴: ۱۲۲) نقش جدی این کشور به همراه هم‌تایان بریتانیایی و آلمانی خود در قالب اتحادیه اروپا در پرونده هسته ای ایران برای مهار این بحران نیز ریشه در همین ایده ها دارد. ایران و فرانسه دو کشوری هستند که هریک از پشتوانه تاریخی و فرهنگی غنی برخوردار می باشند و در منطقه خود از نفوذ و بازیگری قابل توجهی برخوردارند. فرانسه بدون در نظر گرفتن نقش ایران امکان در پیش گرفتن یک سیاست موثر در قبال منطقه خاورمیانه را پیدا نخواهد کرد و ایران نیز در صورتی که بخواهد با اتحادیه اروپا تعامل سازنده داشته باشد نمی تواند نقش فرانسه را نادیده بگیرد. در شرایط جدید بین المللی که وابستگی متقابل در عرصه روابط بین الملل بیش از هر زمان دیگر به چشم می خورد اتخاذ دیدگاه های یکسونگر نمی تواند کارساز باشد. از این رو تلاش برای ایجاد گروههای فشار نیز لازم است ماهیت دوجانبه داشته باشد. درست است که ایران در این زمینه چندان موفق عمل نکرده است اما فرانسه نیز در شناساندن خود و سیاستهایش به مردم ایران تلاش چندانانی به خرج نداده است. صرف نظر از اختلاف نظرهای سیاسی میان دولتها و بحران هایی که ممکن است هراز چندگاه در روابط دو کشور پدید آید می توان با تقویت پیوندهای دو ملت ایران و فرانسه بنیان روابط پایدارتری بین دو کشور را پایه ریزی کرد. (واعظی، ۱۳۸۷)

اختلافات زبانی و فرهنگی فرانسوی ها، آلمان ها و ایتالیایی ها با انگلیسی ها و امریکایی ها و از سویی این ذهنیت تاریخی که انگلیس پدر معنوی آمریکاست، همواره یک تعریف نانوشته و غیررسمی را از سیاست اروپایی و تمایز آن با سیاست امریکایی روی میز دیپلماسی قرار داده که براساس آن، صدای اروپا را باید از فرانسه، آلمان و ایتالیا شنید. در این میان، از آنجا که فرانسه در دوران جنگ سرد به طور نسبی توانست خود را اسیر هیچ کدام از ابرقدرت ها نکند، این کشور به مراتب به سیاست های اروپایی وفادارتر بود. پس از دوران جنگ سرد نیز فرانسه پیشرو تحقق ایده اتحادیه اروپایی بود، اما پرونده هسته ای ایران، آزمون مهمی بود تا هویت مستقل اروپایی فرانسه به اثبات برسد. در این آزمون سخت، فرانسه از یکسو در تماس های دیپلماتیک خود با رهبران ایرانی تاکید کرده که ایران باید شک و تردید را نسبت به نیات خود در زمینه فعالیت های هسته ای از میان بردارد و مکررا بر تعمیق روابط خود با تهران پای فشرده و ایران را حائز نقش مهمی در خاورمیانه شناخته است و ازسوی دیگر بارها اعلام نموده باید از دسترسی ایران به بمب اتمی جلوگیری به عمل آورد و دستیابی ایران به بمب اتم را یک فاجعه برمی شمارد. با این حال فرانسویان خود معتقدند باید ایران را در جهت انجام تعهدات بین المللی خود قانع



کرد و از این طریق از دستیابی این کشور به سلاح هسته ای جلوگیری به عمل آورد. فرانسه خود در این زمینه نقش فعالی را به عهده گرفته و در تلاش است تا مشکل ایران را بدون نیاز به ابزار زور حل و فصل نماید. (The Iranian nuclear issue, September 2007) فرانسه در مقایسه با آلمان که بیشتر بر همکاری اروپایی در حل و فصل بحران هسته ای تاکید می کند، می کوشد تا همزمان چند نقش را در بحران هسته ای ایفا کند. از یک طرف مانع از آن شود که پرونده هسته ای ایران کاملا توسط محور انگلو آمریکایی حل شود. از طرف دیگر، با حل این بحران در چارچوب اتحادیه اروپا زمینه را برای اتحادیه اروپا جهت تبدیل شدن به یک بازیگر جهانی و رقیب محور انگلوآمریکایی فراهم کند و سرانجام اینکه همزمان با این دو بازی از روابط دو جانبه خود با تهران نیز برای افزایش اهمیت خود در حل بحران هسته ای بهره ببرد. فرانسه نیز همانند آمریکا و نیز تا حدودی همانند بریتانیا، ماموریتی جهانی برای خود قائل است. اما گسترش فرهنگ انگلوآمریکایی و تقویت هژمونی آن در دو دهه گذشته و مخصوصا به واسطه جهانی شدن، باعث تضعیف ارزش های فرانسوی، در سطح جهانی و به تبع آن افول موقعیت فرانسه شده است. نخبگان سیاسی فرانسه می کوشند برای جبران این ضعف از اتحادیه اروپا استفاده کنند. بنابراین فرانسوی ها خواستار آن هستند که اتحادیه اروپا در عرصه جهانی به یک رقیب جدی سیاسی برای آمریکا و جلوگیری از یکجانبه گرایی آن تبدیل شوند. به همین خاطر برای فرانسه حل بحران هسته ای ایران آن هم در قالب اتحادیه اروپا به اندازه آلمان اهمیت ندارد. با توجه به اینکه فرانسه عضو شورای امنیت است با انتقال پرونده هسته ای ایران به این شورا قدرت چانه زنی فرانسه باز هم حفظ شده است. مخصوصا اگر توجه کنیم فرانسه همانند بریتانیا برای روابط دو جانبه ارزش بالایی قائل است و چون مقامات ایرانی نسبت به بریتانیاییها بی اعتماد هستند لذا در صورت رفتن پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت به طور اتوماتیک فرانسه به مهمترین و اصلیتترین بازیگر اروپایی در پرونده هسته ای ایران تبدیل خواهد شد و در این حالت می تواند امتیاز ویژه ای از ایران بگیرد. فرانسه واقف است با رفتن پرونده هسته ای به شورای امنیت، بریتانیا سریعا از مواضع اروپایی به مواضع انگلوآمریکایی متمایل شده و این امر سبب خواهد شد اعتماد ایران به بریتانیا به خاطر نزدیک شدن به آمریکا در پرونده هسته ای کاهش یابد. (برداشت اول، ۱۳۸۳: ۸۸)

برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه در گفتگوی اختصاصی با "روز"، بر تمایل کشور خود به "توسعه روابط ویژه با ایران و تحکیم روابط دراز مدت میان ایرانیان و فرانسویان" تاکید می کند. کوشنر در ارتباط با مذاکرات هسته ای خاطرنشان می کند: "ما هیچ کانالی را برای گفتگو با مقامات ایرانی کنار



نمی گذاریم". (مصاحبه اختصاصی روز با برنارد کوشنر، ۱۳۸۶) فرانسه معتقد است افزایش فشار بر ایران بستگی به میزان همکاری این کشور با جامعه بین المللی و ارگان هایی همچون آژانس بین المللی انرژی اتمی دارد. کوشنر می گوید: "ما حد مشخصی را برای این فشار تعیین نکرده ایم. چرا که وضع تحریم ها اقدامی دیپلماتیک است که هدفش قانع کردن مقامات ایرانی به تبعیت از تعهدات بین المللی است. ما باید تشدید تحریم ها را توأم با آمادگی دائمی برای مذاکرات به جلو ببریم و تا جایی ادامه دهیم که ایران از قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل پیروی کند. این تنها هدف تحریم های بین المللی است که به صورت سراسری، توسط اکثریت قاطع سازمانی که نماینده جامعه بین المللی است، یعنی شورای امنیت سازمان ملل، مورد تأیید قرار گرفته. این تحریم ها، به خودی خود، هدف نیستند و هیچ کس مایل نیست مردم ایران را تحت فشار بگذارد. ما از تاریخ غنی و میراث فرهنگی ایران و نیز از توان بالقوه اقتصادی و استراتژیک آن در خاورمیانه آگاه هستیم و تنها آرزویی که داریم توسعه روابط ویژه با ایران و تحکیم روابط دراز مدت میان ایرانیان و فرانسویان است. ولی تا زمانی که مقامات ایران از حرکتی که مورد انتظار جامعه بین المللی است سر باز می زنند، ما چاره ای جز تشدید تحریم ها نداریم. (مصاحبه اختصاصی روز با برنارد کوشنر، ۱۳۸۶)

با روی کار آمدن نیکلا سارکوزی در فرانسه در اردیبهشت ۱۳۸۶ این کشور شاهد تغییر قابل توجهی در زمینه سیاست خارجی بود. یکی از ویژگی های مهم این تغییر، رویکرد آتلانتیک گرایی رئیس جمهور جدید بود که با رویکرد سنتی گلیستی این کشور در تضاد قرار داشت. این تغییر جهت گیری در سیاست خارجی در رویکرد آن کشور نسبت به ایران نیز بی تأثیر نبوده است برای مثال در سوم مهرماه ۱۳۸۲ دومینیک دو ویلپن وزیر خارجه وقت فرانسه در قالب گروه تروئیکا با روحانی مذاکره کننده ارشد ایران در امور هسته ای ملاقاتی را انجام داد و در طی این ملاقات نخستین موافقتنامه با ایران در زمینه مسائل هسته ای به امضا رسید که باب گفتگو در خصوص همکاری های اقتصادی و سیاسی را نیز با ایران باز کرد. (رویکرد سیاست خارجی فرانسه به ایران، ۱۳۸۷) این پیشنهادات، علاوه بر در بر داشتن موارد مشخص در راستای ثبات و شکوفایی ایران، امنیت منطقه ای، اقتصاد، انرژی، کشاورزی، هوانوردی، محیط زیست و زیرساخت ها شامل پیشنهادات همکاری در زمینه انرژی هسته ای صلح آمیز نیز هست. تصمیم گیران سیاست خارجی فرانسه بارها اعلام نموده اند که: "ماایلم مردم ایران بدانند که نیت ما هیچگاه محروم کردن آنها از دسترسی به انرژی هسته ای نبوده است." بر عکس رئیس جمهور فرانسه با اعتقاد به اینکه این نوع انرژی متعلق به آینده است، به برخی از کشور ها، که به تعهدات بین المللی



خود پایبند هستند، پیشنهاد بهره گیری از تخصص فرانسه را در این زمینه ارائه داده است. تنها مانع ما در جهت حرکت به سوی این چشم انداز وسیع آن است که مقامات ایرانی نتوانسته اند جامعه بین المللی را از صلح آمیز بودن ماهیت برنامه هسته ای خود مطمئن سازند؛ چیزی که توسعه این گونه فعالیت ها را مساله ساز کرده است. تناقض در اینجاست که ایران با دنبال کردن فعالیت غنی سازی، که از نقطه نظر اقتصادی بی معنی است، عملاً آن کشور را از هر گونه همکاری با آمریکا یا اروپا محروم ساخته است. (رویکرد سیاست خارجی فرانسه به ایران، ۱۳۸۷)

علیرغم تلاش فرانسه برای بهبود روابط با ایران در حال حاضر سیاست خارجی این کشور تحت فشارهای فزاینده آمریکا قرار دارد و لذا پاریس با محدودیت هایی مواجه است. از یک سو، پاریس منابع انرژی در خاورمیانه را مدنظر دارد و از سوی دیگر اتخاذ مواضع یکسان با ایالات متحده سبب تیرگی روابط تهران - پاریس می گردد. اگرچه پاریس در تلاش است که دیپلماسی اعلامی و اعمالی خود را منطبق نشان دهد فرانسه نیز همانند آمریکا و انگلیس، با تبدیل شدن ایران به قدرتی هسته ای در منطقه موافق نیست. در عین حال مخالف اعمال زور و تهدید علیه ایران است و در تضاد منافع خود با آمریکا در منطقه خاورمیانه در پی جلوگیری از بسط سلطه همه جانبه آمریکا بر منطقه است و این امر باعث می شود تا فرانسه در سطحی دیگر، از سیاست های ایران در مقابل آمریکا حمایت نماید. لذا به نظر می رسد که هم چنان دو طرف تحت تاثیر شرایط محیطی از فرصت ها و محدودیت متعددی در روابط دو جانبه برخوردار می باشند.

۳. آلمان

آلمان قرن بیست و یک را نیز همانند قرن بیستم با قدرت و مهارت سیاسی آغاز کرده است. با این تفاوت که به جای نیروی نظامی از اهرم قدرت مالی و بازرگانی استفاده می نماید و همچنان گرداننده چرخ های اقتصاد و سیاست اروپاست. هر دولتی که بخواهد با اروپا رابطه برقرار نماید باید به وجود، نقش و تاثیر آلمان توجه نماید. آلمان نه تنها مرکز ثقل قدرت اروپا در سیاست جهانی است بلکه از طریق اتحادیه اروپا که رهبری آن را همراه با فرانسه بر عهده دارد می تواند نظام بین الملل را از انحصار تک قطبی مورد نظر آمریکا خارج نماید و عامل تعادل بخش در معادلات قدرت در جهان باشد. (رحمانی، ۱۳۸۲: ۲۳۶) به طور تاریخی ایران، اهمیت استراتژیک بالایی برای تصمیم گیرندگان آلمانی داشته است، نقشه ها و برنامه های استراتژیک نظامی در زمان جنگ جهانی دوم هم بر این مقوله تاکید دارد. در آن زمان هرگز ایران از محورهای آلمان برای تسلط بر نفت از یک سو و محاصره نیروهای متحدین در



منطقه خاور میانه از سوی دیگر خارج نشد. فعال ترین بازی سیاسی آلمان ها در برابر ایران در پرونده هسته ای ایران و در قالب گروه تروئیکای اروپایی به نمایش گذاشته شد. آلمان در مذاکرات اتحادیه اروپا با ایران تا نهایه شدن برجام چند هدف عمده را دنبال کرد: ۱) آلمان کوشید با حل و فصل بحران هسته ای ایران در قالب اتحادیه اروپا زمینه را برای تقویت هر چه بیشتر سیاست خارجی و امنیت مشترک اروپایی فراهم کند. برای آلمان این امر از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. ۲) هدف نهایه آلمان از حل و فصل بحران هسته ای ایران در قالب اتحادیه اروپایی فراهم کردن زمینه برای همگرایی هر چه بیشتر کشورهای اروپایی و کاهش اختلافات میان آنها به منظور برقراری ثبات و امنیت در اروپا و مرزهای آلمان بود. ۳) آلمان گرچه در جنگ آمریکا با عراق یکی از مخالفین بود اما در عین حال نیز مخالف افزایش تنش در روابط فرآتلانتیکی بود و لذا تلاش کرد تا با حل مشکل پرونده هسته ای ایران از افزایش شکاف بین آمریکا و اروپا جلوگیری کند.

آلمان در مقایسه با بریتانیا و فرانسه منافع مستقل کمتری را پیگیری می نماید که ریشه در مسایل تاریخی و نازیسم دارد. آلمانی ها با تاکید بر تقویت روند همگرایی اروپا به عنوان رکن سیاست خارجی در واقع می خواهند میان خود و اروپا و حتی آمریکا اعتمادسازی کنند زیرا در مورد آلمان همواره این نگرانی وجود دارد که این کشور در پی بازگشت به دوران هیتلر و هژمونی طلبی مجدد است. بعد از مخالفت آلمان با حمله آمریکا به عراق این دیدگاه توسط افرادی چون کسینجر مطرح شد. از این رو آلمان بیشتر از فرانسه و بریتانیا تاکید دارد موضوع هسته ای ایران از طریق اتحادیه اروپا حل و فصل گردد. به همین دلیل مقامات این کشور در مقایسه با مقامات فرانسه و بریتانیا کوشیدند تا پرونده ایران خارج از اتحادیه اروپا حل و فصل نگردد. آلمان مخالفت خود را بارها با مساله ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت اعلام نمود؛ زیرا با رفتن پرونده به شورای امنیت آلمان چندان نقشی را در آن ایفا نمی نماید. (برداشت اول، ۱۳۸۳: ۷۷ و ۸۸) آلمان در مساله هسته ای ایران، سیاستی بین المللی به کار گرفت. این کشور خود را به عنوان شریکی ثابت در کنار اعضای ۱+۵ برای کسب منافع مطرح نمود. از این حرکت آلمان دلایل آشکار و نیمه آشکار زیادی فهمیده می شود. دلیل نیمه آشکار این حرکت آلمان ناشی از تلاش در جهت ایجاد توسعه در روابط دو جانبه با ایران از یک سو و تحکیم روابط با آمریکا از سوی دیگر و هم چنین ائتلاف وقت برای نقش بین المللی خود با هدف عضویت دائم در شورای امنیت که به آن چشم دوخته است دانست. (چیت فروش، ۱۳۸۶: ۱) پس از قطع گفتگوهای ایران با همتایان اروپای اش، آلمان کماکان در گروه ۱+۵ به عنوان یکی از تصمیم گیران این پرونده باقی ماند. هر چند که آلمان



در این گروه تاثیر چندانی ندارد، اما توانسته است در یک بازی دو طرفه نقش مهمی را ایفا کند. آنگلا مرکل، صدر اعظم، و فرانک اشتاین مایر، وزیر امور خارجه، بازیگران این بازی دو طرفه بوده اند. با وجود همراهی مرکل با ادعاهای جورج بوش مبنی بر خطر هسته ای ایران و لزوم مقابله با آن، اشتاین مایر با تاکید بر روش دیپلماتیک توانست گزینه نظامی جنگ طلبان آمریکایی را کم رنگ کند. هر چند که آلمان همانند چین و روسیه حمایت آشکار لفظی از ایران نمی کند، اما در عمل هم نقش اروپا را به عنوان یک وزنه اصلی در پرونده حفظ کرد و هم پرونده را در حد دیپلماتیک آن نگه داشت.

نقش آلمان به عنوان میانجی که برخی از رسانه ها بیان کرده اند، از همین بازی دو طرفه دیده می شود. در واقع، آلمان از یک سو به صراحت با ایران مجهز به سلاح هسته ای مخالفت کرده که همکاری با آمریکا و رأی مثبت به قطعنامه ها نیز در همین جهت بوده است. از سوی دیگر، آلمان به دنبال کشاندن ایران به سوی میز مذاکره بود. این دو جنبه به وضوح در اعلام موضع اشتاین مایر پس از تصویب قطعنامه ۱۸۰۳ دیده می شود. اشتاین مایر با تایید تصمیم شورای امنیت تاکید کرد؛ "ایران باید ثابت کند که فعالیت هایش در جهت توسعه برنامه تولید سلاح هسته ای نیست. آلمان هم در آینده نیز به راه حل مذاکره در مسئله هسته ای پایبند خواهد بود. هیچ کس حق ایران برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای را انکار نمی کند." (ممتاز، ۱۳۸۹)

آلمان علاوه بر آن به عنوان یکی از طرف های اصلی مذاکرات ایران با اتحادیه اروپا در زمینه برنامه های هسته ای بود و در کنار فرانسه و انگلیس که تروئیکای اروپایی را تشکیل می دادند موفق شد تا مذاکرات این سه کشور با ایران را در پایان سال ۲۰۰۳ به امضای توافقنامه ای در رابطه با تعلیق غنی سازی اورانیوم بشود. علاوه بر آن، مذاکرات بین دو طرف برای رسیدن به راه حلی نهایی که کشورهای غربی را از فعالیت های هسته ای ایران مطمئن ساخته و فن آوری پیشرفته و نیز شکستن تحریم های بین المللی را تضمین کند، ادامه یافت. با انتخاب محمود احمدی نژاد در سال ۲۰۰۵ بعنوان رئیس جمهور ایران و پیامد اصلی آن یعنی بازگشت ایران به غنی سازی اورانیوم، و تاکید رییس جمهور جدید مبنی بر حقایق ایران و هر کشور آزاد دیگر در جهت دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته ای، بحران هسته ای ایران بار دیگر پدیدار شد تا نزدیکی دیدگاه به دو طرف اتلانتیک افزایش یابد. اینجا بود که آلمان جایی برای خود در کنار پنج عضو دائم شورای امنیت برای پرداختن به پرونده هسته ای ایران پیدا کرد. در سطح بین المللی، آلمان اولین شریک تجاری ایران محسوب می شود و دو کشور روابط اقتصادی گسترده ای



که پیشینه آن به دهه های شصت و هفتاد از قرن گذشته باز می گردد دارند. ایران یکی از اولین کشورهای جهان سوم است که در شرکت های صنعتی بزرگ آلمان همچون گروه دایملر و غیره سهامدار شد. همچنین ویژگی ایران که سواحل جنوبی اش بر کرانه های خلیج فارس قرار گرفته از نگاه آلمان این کشور را به محور اصلی و مرکزی اولویت ها تبدیل می کند. خلیج فارس به دلیل منابع نفتی بسیار گسترده یکی از حساس ترین مناطق استراتژیک جهان محسوب می شود، و انرژی کشورهای صنعتی و در صدر آنها آلمان را تامین می کند. اهمیت ایران در بعد انرژی از نگاه آلمانی ها به دلیل منافع نفتی این کشور نیست بلکه آلمانی ها بیشتر منابع گاز طبیعی ایران را مد نظر خود دارند.

آلمانی ها از احتکار بازار گاز اروپا در دست روسیه و دقیقاً شرکت "گاز بروم" بسیار نگران هستند و مایلند با تنوع بخشیدن به منابع گازی خود، مواضع سیاسی خود را از واکنش های روسیه مصون دارند. بر کسی پوشیده نیست که نقش سیاسی آلمان در بخش بین المللی به طور اعم و در منطقه خاور میانه به طور اخص هرگز با وزن اقتصادی اش در صحنه بین المللی همگونی ندارد. آلمان نیز همانند فرانسه و انگلیس از ایجاد یک ایران مجهز به سلاح هسته ای حمایت نمی نماید. اگرچه دستیابی ایران به فناوری صلح آمیز هسته ای را حق ایران می داند اما معتقد است روند این دستیابی باید زیر نظر مستقیم آژانس بین المللی انرژی اتمی باشد و ایران باید همکاری های خود را در این زمینه افزایش دهد. آلمان با ارائه سوخت هسته ای مورد نیاز برای نیروگاههای ایران از سوی اروپا موافق بود و تامین سوخت هسته ای راکتورهای غیر نظامی را در راستای مقاصد صلح آمیز ارزیابی نمود و بر خلاف امریکا که این مساله را موجب انحراف ایران به سمت سلاح های هسته ای می دانست قبول نداشت. (دهشیری، ۱۳۸۴: ۲۸۶)

آلمان اگرچه نقش قابل توجهی در ایجاد ابتکار در برجام نداشت اما نقش خود را به عنوان کاتالیزور و عامل تاثیر گزار در جریان اقیانوس ایران برای همکاری به خوبی ایفا نمود. آلمان از طرفی خواهان مصالحه هسته ای بود و از سوی دیگر از عضویت ایران در گروه دارندگان چرخه سوخت هسته ای در صورت اقدامات اعتماد ساز تهران حمایت نمود.

۶. بررسی تطبیقی دیدگاه سه کشور اروپایی نسبت به مساله هسته ای ایران و برجام

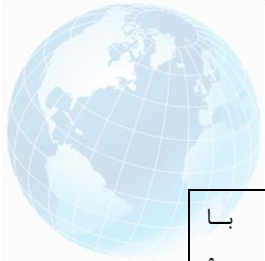
سه کشور اروپایی که به نمایندگی از اتحادیه اروپا در موضوع هسته ای ایران نقشی فعال را بر عهده گرفته اند. در بسیاری از زمینه ها دارای اشتراک نظر و نماینده یک ایده می باشند اما در برخی از موارد نیز دارای دیدگاهی متفاوت می باشند که آن را در نقطه نظرات خود منعکس نموده اند. به عنوان نمونه، انگلیس به دلیل نزدیکی دیدگاهی که در بیشتر زمینه ها با آمریکا دارد و به دلیل تعریف منافع خود در



حوزه ای فراتر از اتحادیه اروپا در برخی از زمینه ها با همتایان خود به اختلاف برمی خورد که مورد عینی این مساله را در مسائلی از جمله گسترش اتحادیه اروپا، ایجاد پول واحد و برداشتن مرزهای ملی و در نهایت خروج انگلیس از اتحادیه اروپا شاهد بودیم. در خصوص پرونده هسته ای ایران نیز ذکر این نکته ضروری است که اگرچه هر سه کشور در تلاش برای رسیدن به یک هدف هستند اما در مسیر رسیدن به این هدف در برخی از موارد به اختلاف نظر برخورده و با هم مشکل پیدا نمودند. برای مقایسه تطبیقی دیدگاه این سه کشور که منبعث از موضع گیری های رسمی ملی آنهاست در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول شماره ۱- بررسی تطبیقی دیدگاه سه کشور اروپایی در زمینه پرونده هسته ای ایران

کشور	رویکرد	ابزار	نقش	هدف	توضیحات
انگلیس	دیپلماسی شکیبایی، رویکرد گام به گام و تدریجی در قبال برنامه هسته ای ایران، رویکرد دوگانه و دوپهلوی	مذاکره، استفاده از سیاست سبب تشویقی در صورت جواب ندادن سیاست تنبیه، استفاده از ابزار مسالمت آمیز	ایفای نقش میانجیگرانه میان اروپا و آمریکا، تثبیت نقش اتحادیه اروپا در سطح بین الملل، تثبیت جایگاه اژانس بین المللی انرژی اتمی، تعدیل مواضع تند آمریکا در قبال ایران	تسریع فرایند همگرایی انگلیس و آمریکا، تقویت جایگاه اتحادیه اروپا در عین حفظ روابط با آمریکا، جلوگیری از شکل گیری ایران هسته ای در منطقه	اشتراک نظر در رویکرد و ابزار بحران با آلمان و فرانسه و افتراق نظر جزئی در نقش
فرانسه	ابهام در مواضع دیپلماسی و حرکت تدریجی	تاکید بر گفتگو، مذاکره و دیپلماسی، سیاست تشویق و در صورت جواب ندادن سیاست تنبیه	تلاش جهت تبدیل اتحادیه اروپا به یک قدرت جهانی، افزایش اهمیت خود در حل بحران هسته ای، تثبیت نقش اژانس بین المللی در حل بحران های هسته ای، تعدیل مواضع تند آمریکا در قبال ایران	تقویت نقش خود در اتحادیه اروپا، عدم واگذاری ابتکار عمل به محور انگلوآمریکایی، ممانعت از شکل گیری ایران هسته ای در منطقه	همراهی با انگلیس و آلمان در مذاکره و دیپلماسی مسالمت آمیز با ایران، افتراق در هدف با انگلیس، تاکید بر نقش اژانس بین المللی انرژی اتمی



آلمان	دنباله رو دو عضو دیگر	تاکید بر گفتگو، مذاکره و دیپلماسی، سیاست تشویق و در صورت جواب ندادن سیاست تنبیه	جهت دادن به همکاری های اروپایی در حل و فصل بحران هسته ای، تلاش جهت همگرایی کشورهای اروپایی، تثبیت نقش آژانس انرژی اتمی، تعدیل مواضع تند آمریکا در قبال ایران	تقویت همگرایی در بین اعضای اتحادیه اروپا، تبدیل اتحادیه اروپا به قدرت برتر در جهان، جلوگیری از شکل گیری ایران هسته ای در منطقه	همراهی با انگلیس و فرانسه در مذاکره و دیپلماسی مسالمت آمیز با ایران، افتراق در هدف با انگلیس، تاکید بر نقش آژانس بین المللی انرژی اتمی
-------	-----------------------	---	--	--	--

نتیجه گیری

آمریکا و تروئیکای اروپا دارای تأثیرگذاری زیادی در مسائل مهم بین المللی از جمله پرونده هسته ای جمهوری اسلامی و برجام بودند. اتحادیه اروپا به عنوان یکی از تاثیرگذارترین بازیگران پرونده هسته ای ایران در طول سالهای پر فراز و نشیب این بحران، اقدامات متفاوتی را در جهت حل این مناقشه به روش خاص خود داشته است. اگرچه آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی پس از جنگ سرد خواهان اعمال مکانیزم ماشه و سیاست تهاجمی علیه ایران بود اما اروپاییان تلاش خود را به کار بستند تا با سیاست مصالحه، صبر، مذاکره و دیپلماسی هدف خود را که تعلیق نامحدود غنی سازی از سوی ایران بود جامه عمل بپوشانند. پذیرش پروتکل الحاقی از سوی ایران، امضای گام به گام سه موافقت نامه پاریس، تهران و بروکسل، تبادل بسته های پیشنهادی میان دو طرف و حمایت از ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت از سوی اروپا پس از اقدام ایران مبنی بر از سر گیری غنی سازی اورانیوم تلاش اروپاییان را در جهت حل این بحران نشان می دهد. اشتیاق اروپا بعد از تصویب قطعنامه های متعدد شورای امنیت علیه ایران جهت بازگشتن به میز مذاکره، درخواست از ایران برای همکاری بیشتر با آژانس بین المللی انرژی اتمی در زمینه فعالیت های هسته ای اش و دادن مشوق های اقتصادی جهت اقناع ایران برای ترک غنی سازی اورانیوم نشان از عزم اروپاییان برای حل این مساله در قالب اتحادیه اروپا بود. اروپاییان برخلاف آمریکایی ها پذیرش پروتکل الحاقی از سوی ایران را یک اقدام الزام آور و قانونی نمی دانستند بلکه آن



را اقدامی داوطلبانه و در راستای اعتمادسازی تلقی می نمودند. آمریکاییان اگرچه نگاهشان به فعالیت های هسته ای ایران سراسر با سوءظن و اتهام نسبت به ایران همراه بود اما اروپاییان خوش بینی خود را در مورد تعهدات ایران در زمینه عدم انحراف به سمت تولید سلاح هسته ای به ویژه بعد از پذیرش پروتکل الحاقی ابراز نمودند. سه کشور اروپایی به نمایندگی از سوی اتحادیه اروپا نقش مهمی را هم در زمینه همراه کردن ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی داشتند و هم از یکجانبه گرایی و سیاست سختگیرانه آمریکا در قبال ایران در مقاطع حساسی از این بحران ممانعت نمودند. کشورهای اروپایی با استفاده از هر گونه حربه ای سعی نمودند تا از تبدیل شدن این بحران به یک بحران حاد بین المللی هم جهت تثبیت نقش خود در عرصه بین الملل و هم جهت تضمین امنیت انرژی خود جلوگیری کنند. اگرچه نباید فراموش نمود اروپاییان در بسیاری از مقاطع به جهت تعهدی که در راستای حمایت از پیمان ان. پی. تی و جهت حفظ صلح در عرصه بین الملل برای خود قائلند در این زمینه شرکت فعالی نمودند. در این راستا حضور فعال سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان که به نمایندگی از اتحادیه اروپا در این پرونده حضور داشتند حاکی از این مساله است که اتحادیه اروپا نیز برای ایفای نقشی فعال در عرصه بین الملل و تقویت نقش کمرنگ شده خود در بحران های بین المللی تلاش نموده است تا کشورهای که دارای وزن قابل توجه در مناسبات بین المللی هستند جهت حل این بحران انتخاب نماید که نتیجه دادن برخی از مذاکرات این سه کشور با ایران در مقطعی از بحران هسته ای کمک نمود تا اروپاییان بر ایده خود مبنی بر حل بحران های بین المللی با توسل به شیوه های مسالمت آمیز اصرار ورزند. فعالیت هسته ای ایران به ویژه از سال ۱۳۷۹ مورد توجه و حساسیت غرب قرار گرفت و از سال ۱۳۸۲ که مذاکرات ایران با اروپائیان آغاز شد و نهایتاً منجر به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بین ایران و ۱+۵ شد که بر اساس آن دو طرف تعهداتی را نسبت به هم متقبل شدند. در این میان علیرغم پایبندی ایران به تعهدات خود، با روی کار آمدن ترامپ و بدعهدی وی در خروج از برجام؛ طرفین برجام با وضعیت جدیدی روبرو شدند. جمهوری اسلامی که شروط جدید ترامپ را برای ادامه همکاری و دادن امتیازهای جدید به آمریکا نپذیرفته بود، در ابتدای خروج آمریکا از برجام نیم نگاهی به دیگر اعضای برجام به ویژه کشورهای اروپایی و پایبندی آنها به برجام داشت؛ اما این کش و قوسها علیرغم اظهارات اولیه مبنی بر پایبندی به برجام، در عمل و در واقع رفتار دیگری از خود نشان دادند که متأثر از نقش تحریم های ثانویه ایالات متحده می باشد. به دنبال خروج آمریکا از برجام و در آگوست ۲۰۱۸، تحریم های ثانویه که طبق برجام لغو و یا تعلیق شده بودند مجدداً توسط آمریکا ابلاغ شد. در این میان



مواجهه اتحادیه اروپا با تحریمهای ثانویه به چالشی در سیاست خارجی آن تبدیل شد و وجه این کشورها در پایبندی به معاهدات بین المللی را تحت تأثیر قرار داد، از سوی دیگر، اروپایی ها به این امر واقف بودند که آمریکا به عنوان یکی از بزرگترین شرکای مالی و تجاری آنها می تواند از بازار خود به عنوان یک سلاح یا منبع قدرت سیاسی بر علیه آنها استفاده کند. به همین دلیل بود که به دنبال تهدید به تحریمهای ثانویه علیه نهادهای اروپایی، شاهد خروج شرکتهای اروپایی از ایران و نادیده گرفتن تعهدات و توافق برجام با آنها بودیم. اروپاییها در ابتدا به دنبال اقدامات متقابل با هدف محدود ساختن اثرات تحریمها بر منافع تجاری و راهبردی خود بودند اما قادر به تغییر مواضع واشنگتن نشدند و علیرغم اعلام حمایت دولتهای فرانسه، آلمان و انگلیس از برجام؛ بخش خصوصی اروپا از ترس تحریم های آمریکا از ایران خارج شد زیرا اروپا قدرت سیاسی و اقتصادی برای دفاع از توافق هسته ای در مقابل آمریکا را نداشته و آنها بین دسترسی به بازار ایران و دسترسی به بازار آمریکا که عایدی حاصل از آن ۴۵ برابر ایران می باشد، دسترسی به بازار آمریکا را ترجیح دادند. بنابراین شرکتهای توتال، پژو، جنرال الکتریک، هانیول و لوک اویل از ایران خارج شدند. کاهش ۷۶ درصدی تجارت اروپا با ایران در نیمه اول سال ۲۰۱۹، حاکی از ناتوانی اروپاییها در مقابل آمریکا و عدم پایبندی آنها به تعهدات برجامیشان بود. بر این اساس، اروپایی ها نتوانستند در رابطه با برجام و جمهوری اسلامی ایران مستقل عمل کنند. دولت بایدن نیز در این چهار سال براساس سنت «تداوم در سیاست خارجی» آمریکا تحریمهای علیه ایران را ادامه داد. لذا مذاکره کنندگان ارشد جمهوری اسلامی نیز باید با توجه به این واقعیت پای میز مذاکره قرار بگیرند. درواقع، نگاه دیپلماتهای ایرانی باید از دستاورد نسبی به سمت دستاورد مطلق در این معادله تغییر کند.

منابع

- آقای، سید داوود (۱۳۸۶)، اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سرای عدالت.
- آهنی، علی (۱۳۸۶)، روند شکل گیری اتحادیه اروپایی و روابط بین جمهوری اسلامی ایران و اروپا، تهران: انتشارات دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (۱۳۹۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- اسکندریان، مهدی (۱۳۸۳)، گزیده تحولات جهان (تاملی بر روابط ایران و اتحادیه اروپایی)، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.



دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۳)، "مناسبات آمریکا با اروپا؛ هم سوئی یا ناهم سوئی"، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

خالوزاده، سعید (۱۳۸۳)، *اتحادیه اروپایی*، تهران: انتشارات سمت.

ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۳)، *روابط ایران و اتحادیه اروپا بازگشت به عرصه های استراتژیک*، ترجمه علی فلاحتی، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

امیری، مهدی (۱۳۸۳)، *تبیین مواضع و عملکردهای اتحادیه اروپا در قبال برنامه های هسته ای ایران*، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

بزرگمهری، مجید (۱۳۸۵)، *اتحادیه اروپایی در دو دهه اخیر*، قزوین: انتشارات دانشگاه بین المللی امام خمینی جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۵)، *ارزیابی تحلیلی سیاست های نظامی و امنیتی در اروپا*، مقایسه تطبیقی رویکرد امنیتی انگلیس، فرانسه و آلمان، برگرفته از کتاب اروپا ۷، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

خالوزاده، سعید (۱۳۸۲)، *بررسی همکاری های اقتصادی و تجاری ایران و اتحادیه اروپا در دو دهه اخیر*، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

دهشیار، حسین، (۱۳۸۳)، *هویت امنیتی اروپا و ناتو*، برگرفته از کتاب اروپا ۳، جلد دوم، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

رحمانی، علی و سعید تائب (۱۳۸۰)، *گفتگوی ایران و اروپا*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی.

سلیمانی امیری، محمد (۱۴۰۰)، *بررسی سیاست خارجی فرانسه در حوزه خاورمیانه*، تهران: پژوهشگاه فروزان.

غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۶)، *پرونده هسته ای ایران به روایت اسناد*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.

کاردان، عباس (۱۳۸۶)، *بررسی روابط انگلیس و اتحادیه اروپا*، برگرفته از کتاب اروپا ۸، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

کیایی، داود (۱۳۹۴)، *روابط میان ایران و اتحادیه اروپا در دوران پسا برجام*، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری اسلامی ایران.

نجاتی پور، مهدی، و رضا مختاری (۱۴۰۱)، *تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و اروپا*، تهران: انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران.

هاشمی، سیدحمید (۱۳۸۵)، *پرونده هسته ای ایران*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. ایزدی، پیروز (۱۳۸۹)، «تحریم های اتحادیه اروپا علیه ایران: ابعاد، دلایل، پیامد ها»، *گزارش راهبردی*، شماره ۳۱۹، مرکز تحقیقات ریاست جمهوری.

بهرامی پور، فرشته؛ آزاده الفتی و نجوا حاضری (۱۴۰۲)، «تحلیل نقش تحریم های ثانویه در رویکرد اتحادیه اروپا به برجام (۲۰۲۱-۲۰۱۵)»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره دوازدهم، شماره دوم.



حاجی مینه، رحمت و اکرم صالحی (۱۳۹۷)، "تجزیه و تحلیل دو گفت‌وگو متعارض اروپا و آمریکا در قبال برجام"، فصلنامه علمی پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره ۱.

دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (۱۳۸۴): "گفت و گوی هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)"، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره هفتم و هشتم.

سلمانی جلودار، یونس؛ کیهان برزگر، مهدی ذاکریان و حمید احمدی (۱۳۹۹)، "بررسی تاثیر برجام بر سیاست و راهبردهای منطقه ای ایران: تداوم یا تغییر"، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۱۶، شماره ۵۹ شکوه، حسن (۱۳۹۵)، «برجام و صنعت نفت و گاز کشور» برجام، سیاست‌ها، دست آورد ها، الزامات، مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره چهارم.

صفوی، مجید (۱۳۹۸)، "بررسی مسؤلیت ایالات متحده آمریکا ناشی از تحریم‌های اقتصادی ایران"، فصلنامه علمی پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم.

طاهری پور، جواد (۱۳۹۵)، «اثرات برجام بر حوزه پولی و مالی کشور»: برجام، سیاست‌ها، دست آورد ها، الزامات، مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره چهارم.

طاهری پور، جواد و سارا امیری (۱۳۹۵)، «برجام و سرمایه‌گذاری خارجی» برجام، سیاست‌ها، دست آورد ها، الزامات، مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره چهارم

Hanns Maull and Sebastian Harnisch, Germany as civilian power? The Foreign policy of the Berlin Republic, (Manchester, England: Manchester University press, 2001)

Joachim krause, Multilateralism: "Behind Europeans Views", Washington Quarterly, Spring 2004.

Johnston, Whittle (1967), "E. H. Carr's Theory of International Relations: A Critique", The Journal of Politics, Vol. 29, No. 4

Hakimian, Hassan (2012) "How Sanction Affect Iran's Economy", Council on Foreign Relations.

Lew, Jacob j. (2015) "Testimony of Treasury Secretary Jacob j .Lew before the senate Foreign Relation committee on the Iran Nuclear Agreement", U.S Department of the Treasury.

Lee, Carlo and Solomon, Jay (2016), U.S Seeks to Use Business to lock in Iran Deal, The Wall Street Journal.

Piri, M; Sohrabi, R (2019). U.S. extraterritorial sanctions in relation to Iran and its compatibility with the rules of the World Trade Organization, Public Law Studies Quarterly, Volume 50, Issue 4.

Stoll, T; Blockmans, S; Hagemeyer, J; Hartwell, C; Gott, H; Karunska, K; Maurer, A (2020). Extraterritorial sanctions on trade and investments and European responses, European Parliament.

Tagliabue, John (7 May 2010). "Man in the News; A Leader to Lean On; Jean-Pierre Raffarin", New York Times.

Lowy Institute (2018.01.09). European companies driven out of Iran, Extract date: 2020.09.08, <https://www.lowyinstitute.org>



Moehr, O (2018.09.25). Secondary Sanctions: A First Glance, Extract date: 2020.07.23,
<https://www.atlanticcouncil.org>
World Economic Forum (2018.09.20). Do secondary sanctions work?, Extract date:
2021,02.19, <https://www.weforum.org>